

بِسْمِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

متن کامل تبصرة المتعلمين
فی احكام الدين
با ترجمه روان



مؤلف: علامه حلی (ره)

مترجم: حمید نیک فکر

انتشارات چتر دانش

۱۳۹۶

سرشناسه	: علامه حلی، حسن بن یوسف، ۶۴۸ - ۷۲۶ق.
عنوان قراردادی	: تبصرة المتعلمين في احكام الدين. فارسی
عنوان و نام پدیدآور	: متن کامل تبصرة المتعلمين في احكام الدين با ترجمه روان / مؤلف علامه حلی (ره)؛ مترجم حمید نیک‌فکر.
مشخصات نشر	: تهران: چتر دانش، ۱۳۹۶.
مشخصات ظاهری	: ۴۲۳ ص.
شابک	: ۹۷۸-۶۰۰-۴۱۰-۱۹۵-۰
وضعیت فهرست‌نویسی: فیپا	
موضوع	: فقه جعفری -- قرن ۸ق.
موضوع	: Islamic law, Ja'fari -- 14th century*
شناسه افزوده	: نیک‌فکر، حمید، ۱۳۶۱ - مترجم
رده بندی کنگره	: ۱۳۹۶ ۲۰۴۱ت۸ع/۳/۱۸۲ BP
رده بندی دیویی	: ۲۹۷/۳۴۲
شماره کتابشناسی ملی	: ۴۹۲۱۶۰۹

نام کتاب	: متن کامل تبصرة المتعلمين في احكام الدين با ترجمه روان
ناشر	: چتر دانش
مترجم	: حمید نیک‌فکر
نوبت و سال چاپ	: اول - ۱۳۹۶
شمارگان	: ۱۰۰۰
شابک	: ۹۷۸-۶۰۰-۴۱۰-۱۹۵-۰
قیمت	: ۲۲۰۰۰۰

فروشگاه مرکزی: تهران، میدان انقلاب، خ منبری جاوید (اردیبهشت شمالی)، پلاک ۸۸
تلفن مرکز پخش: ۶۶۴۹۲۳۲۷ - تلفن فروشگاه کتاب: ۶۶۴۰۲۳۵۳
پست الکترونیک: nashr.chatr@gmail.com
کلیه‌ی حقوق برای مؤلف و ناشر محفوظ است.

سخن ناشر

رشته‌ی حقوق با تمام شاخه‌ها و گرایش‌هایش، به‌منزله‌ی یکی از پرطرفدارترین رشته‌های دانشگاهی کشور، تعداد فراوانی از دانشجویان علوم انسانی را به‌خود جلب کرده است؛ دانشجویانی که پس از تحصیل، وارد عرصه‌ی خدمت شده و در مناصب و جایگاه‌های گوناگون به ایفای وظیفه مشغول می‌شوند.

منابعی که در دانشکده‌های حقوق، مبنای کار قرار گرفته و تحصیل دانشجویان بر مدار آن‌ها قرار دارد، در واقع، مجموعه‌ی کتب و جزواتی هستند که طی سالیان متمادی چنان‌که باید تغییر نیافته و خود را با تحولات و نیازهای زمانه هماهنگ نکرده‌اند.

این، درحالی است که نیاز مبرم دانش‌پژوهان به مجموعه‌های پربار و سودمند، امری انکارناپذیر است. به‌این‌ترتیب، ضرورت تدوین کتب غنی و ارزشمند برای رفع نیازهای علمی دانشجویان رشته‌ی حقوق و نیز رشته‌های متأثر از آن، باید بیش از گذشته مورد توجه قرار گیرد؛ کتاب‌هایی که روزآمدی محتوای آنها از یک سو و تناسب آنها با نیاز دانش‌پژوهان از سوی دیگر، مورد توجه و لحاظ ناشر و نویسنده، قرار گرفته باشد.

مؤسسه‌ی آموزش عالی آزاد چتردانش، در مقام مؤسسه‌ای پیشگام در امر نشر کتب آموزشی روزآمد و غنی، توانسته است گام‌های مؤثری در همراهی با دانشجویان رشته‌ی حقوق بردارد. این مؤسسه افتخار دارد که با بهره‌مندی از تجربیات فراوان خود و با رصد دقیق نیازهای علمی دانشجویان، به تولید آثاری همت‌گمارد که مهم‌ترین دستاورد آن‌ها، تسهیل آموزش و تسریع یادگیری پژوهندگان باشد. انتشارات چتر دانش امیدوار است با ارائه‌ی خدمات درخشان، شایستگی‌های خود را در این حوزه‌ی علمی بیش از پیش به منصفی ظهور برساند.

فرزاد دانشور

مدیر مسئول انتشارات چتر دانش

فهرست

۱۴	کِتَابُ الطَّهَّارَةِ.....
۴۲	کِتَابُ الصَّلَاةِ.....
۸۰	کِتَابُ الزَّكَاةِ.....
۹۶	کِتَابُ الصَّوْمِ.....
۱۱۰	کِتَابُ الْحَجِّ.....
۱۴۴	کِتَابُ الْجِهَادِ.....
۱۵۲	کِتَابُ الْمَتَاكِرِ.....
۱۸۲	کِتَابُ الْاِجَارَةِ (وَالْوَدِيْعَةِ وَتَوَابِعِهِمَا).....
۲۱۰	کِتَابُ الدُّيُونِ.....
۲۳۶	کِتَابُ الْهَبَاتِ وَتَوَابِعِهَا.....
۲۵۲	کِتَابُ النِّكَاحِ.....
۲۸۲	کِتَابُ الْفِرَاقِ.....
۲۹۶	کِتَابُ الْعِنْتِقِ.....
۳۰۴	کِتَابُ الْاِيْمَانِ.....
۳۱۲	کِتَابُ الصَّيْدِ وَتَوَابِعِهِ.....
۳۲۲	کِتَابُ الْمِيْرَاثِ.....
۳۴۶	کِتَابُ الْقَضَاءِ.....
۳۷۸	کِتَابُ الْقِصَاصِ [وَالدِّيَّاتِ].....
۴۱۲	فرهنگ اصطلاحات.....

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

کتاب حاضر ترجمه‌ای از کتاب تبصره المتعلمین نوشته‌ی مرحوم علامه حلی است که در بردارنده‌ی یک دوره از فقه به صورت بیانی بسیار ساده و روان است. این کتاب برای آشنایی مقدماتی با مبانی فقه، مفید است و در توصیف آن همین بس که مؤلف آن، عمر خود را جهت اعتلای معارف حقه‌ی جعفری گذرانده است و اولین فردی است که به لقب علامه شناخته شده است. در ادامه پس از ارائه‌ی توضیحات مختصری برای آشنایی بیشتر خوانندگان ارجمند با علم فقه و ابواب آن، به معرفی علامه‌ی حلی خواهیم پرداخت و در پایان نیز نکاتی را در خصوص روش ترجمه‌ی کتاب حاضر، متذکر خواهیم شد.

گفتار اول: معرفی علم فقه

مفهوم علم فقه

فقه در لغت، به معنای دانستن و فهمیدن است؛^۱ و در اصطلاح، عبارت است از علمی که به وسیله‌ی آن احکام شرعی را از ادله‌ی تفصیلی به دست می‌آوریم. «دلایل تفصیلی» از نظر بیشتر علمای شیعه عبارتند از: قرآن، سنت، اجماع و عقل.^۲

احکام فقهی

در فقه به هر عمل اختیاری که انسان می‌تواند انجام دهد، یک حکم فقهی را نسبت می‌دهند.^۳ تقسیم احکام فقهی از این قرار است:

جائز: کارهایی که یک مسلمان اجازه دارد انجام دهد که خود سه دسته‌اند:

مباح: انجام دادن و انجام ندادن آن کار از نظر دین مانعی ندارد.

مکروه: ترک کردن آن کار مناسب است ولی انجام دادن آن نیز اجازه داده شده.

مستحب: انجام دادن آن کار مناسب است اما ترک آن نیز اجازه داده شده.

واجب: باید آن کار انجام شود.

غیر جائز: که حرام نامیده می‌شود؛ یعنی نباید آن کار انجام شود.^۴

۱. صحاح اللغه، ج ۶، ص ۲۲۴۳؛ قاموس المحيط، ج ۴، ص ۲۸۹؛ معجم مقاییس اللغه، ابن فارس، واژه فقه.

۲. شب خیز، محمد رضا، اصول فقه دانشگاهی، نشر لقاء، قم - ایران، اول، ۱۳۹۲ ه. ش.

۳. مظفر، محمد رضا، اصول الفقه، بوستان کتاب قم، ۱۳۸۸. ص ۲۱

۴. سعدی ابوجیب، القاموس الفقهی لغه و اصطلاحات، در یک جلد، دارالفکر، دمشق - سوریه، دوم، ۱۴۰۸ ه ق مدخل احکام پنج گانه.

ابواب و تقسیمات علم فقه

ساختار کتاب‌های فقهی بطور معمول به دو قسمت اصلی تقسیم شده است:^۱

۱- عبادات

۲- معاملات (عام)

سیس هریک از این دو قسمت اصلی به چندین بخش (که به طور معمول، باب یا کتاب نامیده می‌شوند) تقسیم می‌گردد. مثلاً باب القضاء زیر مجموعه‌ای از معاملات (عام) است که در آن به احکام قضاوت پرداخته می‌شود.

باب‌های اصلی کتب فقه از این قراراند:

کتاب التقلید: احکام دسترسی به حکم شرعی.

کتاب الطهارة: احکام پاک نمودن.

کتاب الصلاة: احکام نماز.

کتاب الصوم: احکام روزه.

کتاب الزکاة: احکام زکات (نوعی مالیات که باید صرف هزینه‌های جامعه‌ی اسلامی شود).

کتاب الخمس: احکام خمس (نوعی مالیات که صرف گسترش اسلام می‌شود. این مسئله مخصوص

شیعیان است)

کتاب الحج: احکام حج.

کتاب المتاجر: احکام داد و ستد.

کتاب الاجاره: احکام اجاره.

کتاب المضاربه: احکام مضاربه (نوعی سرمایه‌گذاری).

کتاب المزارعه: احکام سرمایه‌گذاری در کشاورزی.

کتاب المساقاه: احکام سرمایه‌گذاری در آبیاری (باغداری).

کتاب الضمان: احکام آنچه انسان، ضامن انجام آن می‌شود.

کتاب الحواله.

کتاب النکاح: احکام ازدواج، محرم شدن.

کتاب الوصیه: احکام وصیت کردن.

کتاب القضاء: احکام داور و قضاوت بین مردم که اکنون به آن دانش حقوق می‌گویند.

کتاب النذر: احکام نذر کردن.

کتاب الجهاد: احکام دفاع مظلومان و سرزمین‌های مسلمان‌نشین.

کتاب الامر بالعرف و النهی عن المنکر: احکام دعوت به اعمال نیک و دوری از بدی‌ها = امر به معروف

و نهی از منکر.^۲

۱. محقق حلی (متوفی ۶۷۶) شرایع الاسلام؛ شهید صدر، الفتاوی الواضحه. دارالبیشر. الطبعة الاولى، ص ۱۴۴-۱۴۳.

۲. شهید ثانی الروضه البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة؛ طباطبایی یزدی، سید محمد کاظم. العروه الوثقی.

قواعد فقه (قواعد فقهیه)

«قواعد فقه آن دسته از قواعد کلی هستند که به وسیله‌ی آن‌ها می‌توان قوانین محدودتر را درک کرد و صرفاً به یک مورد خاص تعلق ندارند؛ بلکه اساس فهم و درک بسیاری از قوانین قرار می‌گیرند. این قواعد از یک جهت، جزئی از مسائل فقه و از جهتی دیگر جزئی از مسائل دانش اصول به شمار می‌روند. قواعد فقه نه تنها واسطه برای کشف احکام هستند بلکه خود نیز از احکام به شمار می‌روند؛ (برخلاف مسائل علم اصول که صرفاً واسطه‌ای برای کشف احکام هستند). مثلاً قاعده‌ی لاضرر و لاضرار، یک حکم شرعی محسوب می‌شود. همچنین قواعد فقه اموری عام و شامل هستند برخلاف مسائل فقه، که خاص و موردی هستند.»^۱ برخی از مهمترین قواعد فقهی به این شرح‌اند:

قاعده‌ی ید

قاعده‌ی ضمان ید

قاعده‌ی استیمان

قاعده‌ی اتلاف

قاعده‌ی تسبیب

قاعده‌ی لاضرر

قاعده‌ی غرر

قاعده‌ی تلف مبیع قبل از قبض

قاعده‌ی صحت

قاعده‌ی احترام مال مردم

قاعده‌ی اقدام

قاعده‌ی سلطنت بر اموال

قاعده‌ی ملازمه‌ی اذن در شیء با اذن در لوازم شی

قاعده‌ی احیای موات

قاعده‌ی حیات

قاعده‌ی سبق

گفتار دوم: گزیده‌ای از حیات علامه حلی

ابومنصور جمال‌الدین، حسن بن یوسف بن مطهر حلی معروف به علامه حلی، از علمای شیعه در قرن هشتم قمری بود.

۱. سید مصطفی محقق داماد، قواعد فقه بخش مدنی (مالکیت و مسئولیت)، مرکز نشر علوم اسلامی، ص ۲-۳. ۱۳۹۴ شمسی

وی در شب جمعه ۲۹ رمضان ۶۴۸ قمری، در شهر حله^۱ به دنیا آمد. نیاکان او از طرف پدر به اهل مطهر که خاندانی اهل تقوا و دانش بوده‌اند می‌رسد؛ همچنین از طرف مادر با محقق حلی که دایی او بوده پیوند دارد. مادرش بانویی نیکوکار و عفیف، دختر حسن بن یحیی بن حسن حلی و خواهر محقق حلی است و پدرش شیخ یوسف سدیدالدین از دانشمندان و فقهای عصر خویش در شهر فقاقت حله است. وی چند سال بیشتر نداشته که با راهنمایی پدرش برای یادگیری قرآن به مکتب می‌رود و خواندن و نوشتن را در مکتب می‌آموزد ولی به این مقدار راضی نشده و نزد استادی به نام محرم رفته و کتابت خط را به خوبی نزد او فرامی‌گیرد. سپس مقدمات و ادبیات عرب و علوم فقه، اصول فقه، حدیث و کلام را نزد پدرش شیخ یوسف سدیدالدین و دایی‌اش می‌آموزد، او در ادامه، علوم منطق و هیئت و کلام را نزد اساتید دیگرش بویژه خواجه نصیرالدین طوسی می‌آموزد و قبل از رسیدن به سن بلوغ به درجه‌ی اجتهاد نایل می‌شود و به سبب کسب فضیلت‌های بسیار در سن کم در نزد خانواده و دانشمندان به جمال‌الدین مشهور می‌شود.

پس از رحلت محقق حلی در سال ۶۷۶ قمری که مرجعیت شیعیان را برعهده داشت، شاگردان وی و دانشمندان حله پس از جستجوی فردی که شایستگی زعامت و مرجعیت شیعیان را داشته باشد علامه حلی را برای این امر مهم مناسب یافتند و او در ۲۸ سالگی زعامت و مرجعیت شیعیان را بر عهده گرفت. تاریخ دقیق ورود او به ایران مشخص نیست اما احتمال می‌رود که سالهای بعد از ۷۰۵ قمری بوده است که او به دعوت الجایتو از پادشاهان سلسله‌ی ایلخانیان که حاکم بر ایران بودند به ایران دعوت می‌شود؛ علت دعوت از علامه این بوده است که: در یکی از روزها سلطان در پی ناراحتی شدید از روی خشم یکی از زنانش را در یک مجلس سه طلاقه کرد! پس از مدتی پشیمان شد و از دانشمندان سنی مذهب درباری از حکم چنین طلاق‌ی سؤال کرد. آنها در پاسخ گفتند: آن زن، دیگر همسر شما نیست.

یکی از وزرا گفت: در شهر حله فقیهی است که فتوا به باطل بودن این طلاق می‌دهد. فقیهی را که آن وزیر پیشنهاد داد، علامه حلی بود. از این رو سلطان از علامه دعوت کرد و قاصدان به شهر حله رفتند و آیة‌الله حلی را همراه خود به مرکز حکومت آوردند. هر چند زمان مسافرت علامه به ایران به طور دقیق روشن نیست ولی ممکن است پس از سالهای ۷۰۵ قمری باشد.

علامه پس از ورود به ایران، در اولین جلسه‌ای که سلطان تشکیل داد شرکت کرد و بدون توجه به مجلس شاهانه، با برخورد علمی و پاسخهای دقیق و محکمی که به سوالات می‌گفت دانشمندان و پیروان مذاهب چهارگانه‌ی اهل سنت را به پذیرش نظر خویش ملزم کرد و در خصوص طلاق همسر شاه فرمود: طلاق باطل است چون شرط طلاق، باطل است زیرا شرط طلاق، که حضور دو شاهد عادل باشد فراهم نبوده است.

۱. حله شهری شیعه‌نشین واقع در کشور عراق بین نجف و کربلا و در ۹۳ کیلومتری جنوب بغداد قرار دارد که رودخانه‌ی فرات از میان آن می‌گذرد و ویرانه‌های شهر باستانی بابل در شمال آن به چشم می‌خورد. حله در لغت به معنی محل اجتماع مردم یا منزلگاه است و آن نامی است که شیعیان بر این شهر نهاده‌اند و پیش از آن «جامعین» خوانده می‌شده است.

شاه با خوشحالی از این فتوا، از قدرت علامه‌ی حلی در بحث و مناظره، صراحت لهجه، حضور ذهن قوی، دانش و اطلاعاتی که داشت و با شهامت و دلیل‌های روشن صحت نظرات خویش را ثابت می‌کرد خوشش آمد، علاقه‌ی وافری به فقیه شیعی پیدا کرد.

حضور علامه حلی در ایران و مرکز حکومت مغولان خیر و برکت بود و با زمینه‌هایی که حاکم مغول برای وی به وجود آورده بود کمال بهره را برد و به دفاع از امامت و ولایت ائمه معصومین (علیهم‌السلام) برخاست. از این رو بزرگترین جلسه‌ی مناظره با حضور اندیشمندان شیعی و علمای مذاهب مختلف برگزار شد. از طرف علمای اهل سنت خواجه نظام‌الدین عبدالملک مراغه‌ای که از علمای شافعی و داناترین آنها بود برگزیده شد. علامه حلی با وی در بحث امامت مناظره کرد و خلافت بلافضل مولا علی (علیه‌السلام) بعد از رسالت پیامبر اسلام را ثابت نمود و با دلیل‌های بسیار محکم برتری مذهب شیعی امامیه را چنان روشن ساخت که جای هیچ‌گونه تردید و شبهه‌ای برای حاضران باقی نماند.

پس از جلسات بحث و مناظره و اثبات حقانیت مذهب اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم‌السلام)، اولجایتو مذهب شیعه را انتخاب کرد و به لقب «سلطان محمد خدابنده» معروف گشت.^۱ پس از اعلان تشیع وی، در سراسر ایران مذهب اهل بیت (علیهم‌السلام) منتشر شد و سلطان به نام دوازده امام خطبه خواند و دستور داد در تمام شهرها به نام مقدس ائمه معصومین (علیهم‌السلام) سکه زنند و سر در مساجد و اماکن مشرفه به نام ائمه مزین گردد. تا زمان مرگ سلطان محمد خدابنده علامه در ایران می‌ماند و به نشر معارف و فرهنگ تشیع می‌پردازد. در تمامی مسافرت‌ها ملازم وی می‌شود و به پیشنهاد سلطان مدرسه‌سپاری از خیمه و چادر ساخته می‌شود که در تمام مسافرت‌ها حمل شده و در هر جا که کاروان اقامت می‌کرده علامه به تدریس و مباحثه مشغول می‌شده است.^۲

۱. میرزا محمد علی مدرس در کتاب ریحانة الادب به نقل از علامه مجلسی در شرح من لایحضره الفقیه می‌نویسد: روزی سلطان الجایتو محمد مغولی مجلسی تشکیل داد و علمای مذاهب اربعه اهل سنت را جمع کرد و علامه حلی را نیز فرا خواند. علامه در هنگام ورود کفشش را زیر بغل گرفت و به سلطان سلام کرد و در کنار او نشست. به او گفتند چرا به سلطان سجده و ادب نکردی. گفت: حضرت رسول الله سلطان السلاطین بود و مردم به او سلام می‌کردند و در آیه شریفه هم آمده است «فَإِذَا دَخَلْتُمْ بُيُوتًا فَسَلِّمُوا عَلٰی أَنْفُسِكُمْ تَحِيَّةً مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ مُبَارَكَةٌ طَيِّبَةٌ». علاوه بر اینکه در میان ما و شما اختلافی نیست که سجده مخصوص خداست.

گفتند چرا کنار سلطان نشستی؟ گفت: چون غیر از آنجا جای خالی ندیدم و حدیث نبوی است که در حین ورود به مجلس، هر جای خالی یافتی بنشین. گفتند: نعلین چه ارزشی داشت که آن را به مجلس سلطان آوردی؟ گفت: ترسیدم حنفی مذهب آن را بدزدد چنان که رئیسشان کفش پیامبر (ص) را دزدید. حنفی‌ها معترض شدند که ایوحنیفه در زمان آن حضرت وجود نداشته است. علامه گفت فراموشم شد! گویا دزد کفش، شافعی بوده است.

همین گفت و گو و اعتراض درباره‌ی شافعیان، مالکیان و حنبلیان تکرار شد. علامه رو به سلطان کرد و گفت: حالا مکشوف شد که هیچ یک از رؤسای مذاهب اربعه در زمان پیامبر (ص) نبوده است و آرای آنان، رأی و نظر اختراعی خودشان است؛ اما مذهب شیعه تابع امیرالمؤمنین است که وصی و برادر آن حضرت بوده و به منزله‌ی نفس و جان وی است. علامه در ادامه‌ی مناظره، خطبه‌ی بلغی خواند و سلطان در انتهای مناظره شیعه شد. مدرس، ریحانة الادب، ج ۳ و ۴، ص ۱۶۹.

۲. خواندمیر، تاریخ حبیب السیر، ج ۳، ص ۱۹۷؛ شوشتری، مجالس المؤمنین، ج ۲، ص ۳۶۰.

استادان

به اختصار به نام چند تن از اساتید بزرگوار ایشان اشاره می‌کنیم :

شیخ یوسف سدیدالدین (پدرش)

محقق حلی (دائی علامه حلی ۶۰۲ - ۶۷۶ ق)

سید رضی‌الدین علی بن طاووس (۵۹۷ - ۶۶۴ ق)

سید احمد بن طاووس (متوفای به سال ۶۷۳ ق)

خواجه نصیر الدین طوسی (۵۹۷ - ۶۷۲ ق)

یحیی بن سعید حلی (متوفای به سال ۶۹۰ ق)

مفیدالدین محمد بن جهّم حلی

کمال‌الدین میثم بن علی بن میثم بحرانی (۶۲۶ - ۶۷۹ ق)

جمال‌الدین حسین بن ایاز نحوی (متوفای ۶۸۱ ق)

محمد بن محمد بن احمد کشی (۶۱۵ - ۶۹۵ ق)

نجم‌الدین علی بن عمر کاتبی (متوفا به سال ۶۷۵ ق)

برهان‌الدین نسفی

شیخ فاروقی واسطی

شیخ تقی‌الدین عبدالله بن جعفر کوفی

شاگردان

از جمله شاگردان او عبارتند از:

فخرالمحققین: محمد بن حسن بن یوسف حلی (فرزندش)

سید عمیدالدین عبدالمطلب و سید ضیاءالدین عبدالله حسینی اعرجی حلی (خواهرزاده‌گان علامه

حلی رحمته‌الله‌علیه)

تاج‌الدین سید محمد بن قاسم حسنی مشهور به ابن معیه

رضی‌الدین ابوالحسن علی بن احمد حلی

قطب‌الدین رازی

سید نجم‌الدین مهنا بن سنان مدنی

تاج‌الدین محمود بن مولا

تقی‌الدین ابراهیم بن حسین آملی

محمد بن علی جرجانی

کتاب و تألیفات

علامه حلی در رشته‌های گوناگون علوم کتابهای فراوانی دارد.^۱ برخی از آثار وی عبارتند از:

آثار فقهی:

تلخیص المرام فی معرفة الاحکام، غایة الاحکام فی تصحیح تلخیص المرام، تبصرة المتعلمین فی احکام الدین، تنقیح قواعد الدین، رساله فی واجبات الحج و ارکانه.

آثار اصولی:

غایة الوصول و ایضاح السبل، تهذیب الوصول الی علم الاصول، نهایة الوصول الی علم الاصول

آثار کلامی و اعتقادی:

منهاج البیقین، کشف المراد، انوار الملکوت فی شرح الیاقوت، نهج الحق و کشف الصدق، باب حادی عشر، الالفین، رساله واجب الاعتقاد، منهاج الکرامه.

آثار حدیثی:

مصابیح الانوار، جامع الاخبار، شرح الکلمات الخمس لامیر المؤمنین علیه السلام

آثار رجالی:

خلاصة الاقوال فی معرفة الرجال، ایضاح الاشتباه

آثار تفسیری:

نهج الایمان فی تفسیر القرآن، القول الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز

آثار دعا و مناجات:

الادعیه الفاخره المنقوله عن الائمه الطاهره، منهاج الصلاح فی اختصار المصباح

آثار ادبی:

کشف المکنون من کتاب القانون، المقاصد الوافیة بفوائد القانون و الکافیة

وفات

علامه حلی پس از مرگ سلطان محمد خدابنده در سال ۷۱۶ قمری به شهر حله بازگشت و تا آخر عمر در آنجا اقامت کرد و سرانجام در ۲۱ محرم ۷۲۶ قمری در ۷۸ سالگی درگذشت و در حرم علی بن ابی طالب علیه السلام به خاک سپرده شد.

۱. درباره‌ی تعداد کتاب‌های علامه، سخن‌های مختلفی موجود است: بعضی ۷۰ و بعضی ۹۵ و بعضی افزون بر ۱۲۰ کتاب را به او نسبت می‌دهند. مرحوم مدرس صاحب کتاب ریحانة الادب در شرح حال او بیش از ۱۲۰ جلد کتاب را با نام و عنوان تحقیقی آن‌ها نام می‌برد. ریحانة الادب، ج ۴، ص ۱۷۹. سید محسن امین در «اعیان الشیعه» می‌نویسد: من نام ۹۵ کتاب او را یافته‌ام که بسیاری از آنها چندین مجلدند». اعیان اشیعه، ج ۵، ص ۴۰۲.

گفتار سوم: توضیحی در باب ترجمه‌ی حاضر

ترجمه‌ی تبصره‌ای که اکنون در اختیار شماست، دارای امتیازاتی است که ذکر این امتیازات می‌تواند برای خوانندگان ارجمند، سودمند باشد:

۱. در صفحه‌بندی این اثر، متن اصلی عربی در صفحاتِ سمتِ راست و متنِ ترجمه‌ی فارسی در صفحاتِ سمتِ چپ، به صورت قرینه و مطابق با یکدیگر، قرار گرفته است.

۲. تلاش شده که ترجمه‌ای روان همراه با توضیحات تکمیلی و مثال‌هایی در داخل قلاب‌ها [] ارائه گردد تا مراد مرحوم علامه حلی به بهترین شکل ممکن، واضح گردد.

۳. در برخی موارد، از مطابقتِ کامل و تحت‌اللفظی ترجمه‌ی فارسی با متنِ اصلی عربی اجتناب شده به ترتیبی که ترجمه فارسی با تقدیم و تأخیر از عبارت عربی آورده شده، تا مراد علامه حلی، بهتر واضح شود.

۴. در اکثر مواردی که مساله‌ای مورد بحث قرار گرفته، برای ارائه‌ی حکمِ فقهی آن مساله، از نشانه‌ی دو نقطه : استفاده شده است.

از تمامی دانش‌پژوهان گرامی استدعا می‌نماییم که پس از مطالعه‌ی این کتاب، نظرات عالمانه‌ی خود را به نگارنده انتقال دهند تا در صورت لزوم در چاپ‌های بعدی اشکالات و ایرادات احتمالی مرتفع گشته و قابلیت بهره‌مندی از این مجموعه بیش از گذشته برای مخاطبان فراهم شود.

ایمیل نگارنده: a2sahid@yahoo.com

حمید نیک فکر

كِتَابُ الطَّهَارَةِ

وَ فِيهِ أَبْوَابٌ:

الْبَابُ الْأَوَّلُ (فِي الْمِيَاهِ)

١ الْمَاءُ صَرَبَانٍ: مُطْلَقٌ وَ مُصَافٍ، فَالْمُطْلَقُ مَا يَسْتَحِقُّ إِطْلَاقَ اسْمِ الْمَاءِ عَلَيْهِ وَ لَا يُمَكِّنُ سَلْبَهُ عَنْهُ وَ الْمُصَافُ بِخِلَافِهِ فَالْمُطْلَقُ ظَاهِرٌ مُطَهَّرٌ.

٢ وَ بِإِغْتِبَارِ وُقُوعِ النَّجَاسَةِ فِيهِ يَنْقَسِمُ أَقْسَامًا:

الْقِسْمُ (الْأَوَّلُ) الْجَارِي كِمِيَاهِ الْأَنْهَارِ وَ لَا يُنَجِّسُ لِمَا [يَقَعُ] فِيهِ مِنَ النَّجَاسَةِ مَا لَمْ يَتَغَيَّرْ لَوْنُهُ أَوْ طَعْمُهُ أَوْ رِيحُهُ بِهَا فَإِنْ تَغَيَّرَ نَجَسٌ الْمُتَغَيَّرِ خَاصَّةً دُونَ مَا قَبْلَهُ وَ بَعْدَهُ.

وَ حُكْمُ مَاءِ الْغَيْثِ حَالِ نُزُولِهِ وَ مَاءِ الْحَمَامِ إِذَا كَانَتْ لَهُ مَادَّةٌ حُكْمُهُ.

٣ الْقِسْمُ (الثَّانِي) الْوَاقِفِ، كِمِيَاهِ الْحِيَاضِ وَ الْأَوَانِي، إِنْ كَانَ مِقْدَارُهُ كُرًّا - وَحَدُّهُ أَلْفٌ وَ مِائَتَا رَطْلٍ بِالْعِرَاقِيِّ، أَوْ كَانَ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْ طُولِهِ وَ عَرْضِهِ وَ عُمُقِهِ ثَلَاثَةَ أَشْبَارٍ وَ نِصْفًا بِشِبْرٍ مُسْتَوِي الْخِلْقَةِ لَمْ يُنَجِّسْ بِوُقُوعِ النَّجَاسَةِ فِيهِ مَا لَمْ تَغْيُرْ أَحَدٌ أَوْصَافِهِ، فَإِنْ غَيَّرَتْهُ نَجَسٌ، وَ يَظْهَرُ بِالْقَاءِ كُرٌّ دُفِعَتْ عَلَيْهِ حَتَّى يَزُولَ تَغْيِيرُهُ.

وَ إِنْ كَانَ أَقَلَّ مِنْ كُرٍّ نَجَسَ بِوُقُوعِ النَّجَاسَةِ فِيهِ - وَ إِنْ لَمْ تَغْيُرْ أَوْصَافِهِ - وَ يَظْهَرُ بِالْقَاءِ الْكُرُّ دُفِعَتْ عَلَيْهِ.

٤ الْقِسْمُ (الثَّلَاثُ) مَاءُ الْبُرِّ إِنْ تَغْيُرَ بِوُقُوعِ النَّجَاسَةِ فِيهِ نَجَسٌ، وَ ظَهَرَ بِزَوَالِ التَّغْيِيرِ بِالنَّزْحِ، وَ إِلَّا فَهُوَ عَلَى أَصْلِ الطَّهَارَةِ.

کتاب طهارت

در این کتاب، چند باب وجود دارد:

باب اول: احکام آب‌ها

۱ آب بر دو قسم است: ۱- مطلق؛ ۲- مضاف. تعریف آب مطلق: آبی است که استحقاقِ اطلاق شدن اسم آب را دارد و نمی‌توان این اطلاق را از آن آب، نفی کرد.

آب مضاف: بر خلاف آب مطلق است. [یعنی می‌توان اطلاق کردن اسم آب را از آن نفی کرد مانند آب سیب].
آب مطلق [دارای دو خصوصیت است]: ۱- پاک است؛ ۲- غیر خودش را نیز پاک می‌کند.

۲ آب مطلق به اعتبار ملاقات با نجاست بر چند قسمت است:

۱- آب جاری مانند نهرها؛ اگر با نجاستی ملاقات کند نجس نمی‌شود؛ البته به شرطی که رنگ یا مزه یا بوی آب جاری به واسطه‌ی ملاقات با آن نجاست، تغییر نکند. پس اگر تغییر حالت به وجود آمد، همان اندازه که تغییر حالت پیدا کرده است، نجس می‌گردد. [دو مورد دیگر که حکم آب جاری را دارند:] حکم آب بارانی که در حال باریدن است و آب حمامی که به منبع متصل است [حوضچه‌هایی که مردان در آنجا غسل می‌نمایند و به منبع حمام متصل باشد]: همانند آب جاری است.

۳- آب راکد [ایستاده] مانند آب حوض و آب ظرف‌ها؛ اگر مقدار این آب به اندازه کُر باشد یعنی به اندازه‌ی هزار و دویست رطل عراقی یا به اندازه‌ی سه وجب و نیم فرد معمولی در هریک از طول و عرض و عمق باشد؛ در صورت ملاقات با نجاست، نجس نمی‌شود؛ البته به شرطی که یکی از اوصاف [رنگ یا مزه یا بوی] آن، تغییر نکند پس اگر یکی اوصاف آن تغییر کرد، نجس می‌شود و برای تطهیر آن می‌بایست یک آب را به صورت دفعی بر آن افکند تا پاک شود.

اگر مقدار آن آب [راکد] کمتر از کُر باشد؛ در صورت ملاقات با نجاست، نجس می‌شود هر چند اوصاف آن تغییر نکنند و برای تطهیر آن می‌بایست یک آب کر را به صورت دفعی بر آن افکند تا پاک شود.

۴- آب چاه: اگر با نجس ملاقات کند [نجاست در چاه بیفتد]، نجس می‌گردد البته به شرطی که اوصاف [رنگ یا مزه یا بوی] آب چاه تغییر نماید؛ پاک شدن آب چاه به واسطه‌ی کشیدن آب از آن چاه خواهد بود به مقداری که تغییر، برطرف شود.

٥ وَ جَمَاعَةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا حَكَمُوا بِنَجَاسَتِهَا بِوُقُوعِ النَّجَاسَةِ فِيهَا - وَإِنْ لَمْ يَتَغَيَّرْ مَاؤُهَا - وَ أُوجِبُوا نَزْحَ الْجَمِيعِ بِوُقُوعِ الْمُسْكِرِ أَوْ الْفُقَّاعِ أَوْ الْمَنِيِّ، أَوْ دَمِ الْحَيْضِ أَوْ الْإِسْتِحَاصَةِ أَوْ النَّفَاسِ فِيهَا، أَوْ مَوْتِ بَعِيرٍ فِيهَا. فَإِنْ تَعَدَّرَ تَرَاوَحَ أَرْبَعَةَ رِجَالٍ عَلَيْهَا مِثْنَتَى يَوْمًا، وَ نَزَحَ كُرٌّ لِمَوْتِ الْحِمَارِ وَ الْبَقْرَةِ وَ شِبْهِهِمَا، وَ نَزَحَ سَبْعِينَ [ذَلُولًا] لِمَوْتِ الْإِنْسَانِ، وَ خَمْسِينَ لِلْعَذْرَةِ الذَّائِبَةِ وَ الدَّمِّ - الْكَثِيرِ غَيْرِ الدَّمَاءِ الثَّلَاثَةِ -، وَ أَرْبَعِينَ لِمَوْتِ الْكَلْبِ وَ السُّنُورِ وَ الْخِنْزِيرِ وَ الثَّلَعْبِ وَ الْأَرْنَبِ وَ بَوْلِ الرَّجُلِ، وَ نَزَحَ عَشْرَةَ لِلْعَذْرَةِ الْيَابِسَةِ وَ لِلدَّمِ الْقَلِيلِ، وَ سَبْعَ لِمَوْتِ الطَّيْرِ وَ الْفَأْرَةِ - إِذَا تَفَسَّخَتْ أَوْ انْتَفَخَتْ - وَ بَوْلِ الصَّبِيِّ وَ اغْتِسَالِ الْخُبِّ وَ خُرُوجِ الْكَلْبِ مِنْهَا حَيًّا، وَ خَمْسَ لِدَزْقِ الدَّجَاجِ، وَ ثَلَاثَةَ لِلْفَأْرَةِ وَ الْحَيَّةِ، وَ ذَلُولِ اللَّعْظُفُورِ وَ شِبْهِهِ وَ بَوْلِ الرِّضِيعِ.

وَ عِنْدِي أَنْ ذَلِكَ - أَيُّ كُلِّهَا - مُسْتَحَبٌّ.

٦ (الرَّابِعُ) إِسَارِ الْحَيَّوَانِ، كُلُّهَا ظَاهِرَةٌ إِلَّا الْكَلْبَ وَ الْخِنْزِيرَ وَ الْكَافِرَ.

وَ أَمَّا الْمُضَافُ، فَهُوَ الْمُعْتَصَرُ مِنَ الْأَجْسَامِ، أَوْ الْمُمْتَزَجُ بِهَا مَزْجًا يَسْلُبُهُ الْإِطْلَاقِي كَمَا الْوَرْدُ وَ الْمَرَقِ، وَ هُوَ يَنْجُسُ بِكُلِّ مَا يَلْقَى فِيهِ مِنَ النَّجَاسَةِ، سَوَاءً كَانَ قَلِيلًا أَوْ كَثِيرًا.

وَ لَا يَجُوزُ رَفْعُ الْحَدَثِ بِهِ، وَ لَا الْخُبْثُ، وَإِنْ كَانَ ظَاهِرًا.

مَسَائِلُ

٨ (الأولى) [في طَهَارَةِ الْمَاءِ الْمُسْتَعْمَلِ فِي رَفْعِ الْحَدَثِ]

الْمَاءُ الْمُسْتَعْمَلِ فِي رَفْعِ الْحَدَثِ ظَاهِرٌ مُطَهَّرٌ.

(الثَّانِيَةُ) الْمُسْتَعْمَلِ فِي إِزَالَةِ النَّجَاسَةِ نَجِسٌ، سَوَاءً تَغَيَّرَ بِالنَّجَاسَةِ أَوْ لَمْ يَتَغَيَّرْ، عَدَا مَا الْإِسْتِنْجَاءِ.

۵ گروهی از علما گفته‌اند که آب چاه به واسطه‌ی ملاقات با نجاست [افتادن نجاست در چاه]، نجس می‌گردد هر چند تغییر [اوصاف] رخ ندهد و واجب دانسته‌اند در صورتی که ۱- مست کننده؛ ۲- آب جو؛ ۳- منی؛ ۴- خون‌های حیض یا استحاضه یا نفاس؛ ۵- شتر در چاه بیفتد و بمیرد؛ همه‌ی آب چاه را بکشند. پس اگر نتوانند که همه‌ی آب چاه را بکشند، در یک روز چهار مرد به صورت دونفر دونفر، از آن چاه آب بکشند؛ و در صورتی که الاغ و گاو و امثال آن‌ها در آب چاه [بیفتند و] بمیرند؛ به مقدار آب کر از آن چاه، آب بکشند؛ و در صورتی که انسان در چاه [بیفتد و] بمیرد؛ به مقدار هفتاد سطل از آن چاه، آب بکشند؛ و در صورتی که ۱- مدفوع انسان در آب چاه بیفتد و پخش شود؛ ۲- خون بسیاری در چاه بریزد [مانند خونی که از بریدن سر گوسفند جاری می‌گردد] البته خون‌های سه‌گانه [حیض و نفاس و استحاضه] نباشد؛ به مقدار پنجاه سطل از آن چاه، آب بکشند؛ و در صورتی که ۱- سگ، ۲- گربه، ۳- خوک، ۴- روباه، ۵- خرگوش [هریک از این پنج قسم در چاه بیفتند] و بمیرند، ۶- بول مرد در چاه بریزد؛ چهل سطل از آن چاه آب بکشند؛ و در صورتی که ۱- مدفوع خشک [پراکنده نشده]، ۲- خون کم در چاه بریزد؛ به مقدار ده سطل از آن چاه، آب بکشند؛ و در صورتی که ۱- پرنده، ۲- موش در آب چاه بیفتند و متلاشی شوند یا باد کنند، ۳- بول کودک در چاه بریزد؛ ۴- فرد جنب در چاه غسل نماید، ۵- سگ در چاه بیفتد و به صورت زنده از چاه خارج شود؛ به مقدار هفت سطل از آن چاه بکشند؛ و در صورتی که ۱- موش، ۲- مار در چاه بیفتند [و بمیرند]؛ به مقدار سه سطل از آن چاه، آب بکشند؛ و در صورتی که ۱- گنجشک و مانند آن در چاه بیفتند [و بمیرد]، ۲- بول [ادرار] بچه‌ی شیرخوار در چاه بریزد؛ به مقدار یک سطل از آن چاه، آب بکشند. [علامه حلی می‌فرماید:] در نزد من، همه موارد مذکور دارای استحباب است.

۶ ۴- آب یا غذایی که بعد از خوردن حیوانات، در ظرفشان باقی می‌ماند؛ پاک است [ولو این که آن حیوان، حرام گوشت باشد مثل گربه] مگر نیم خورده‌ی سگ و خوک و کافر و ناصبی [فردی که دشمن اهل بیت علیهم‌السلام است].
 ۷ آب مضاف: آبی است که از اجسام فشرده شده گرفته می‌شود یا آبی که با اجسام آمیخته می‌گردد به گونه‌ای که اطلاق آب بودن را از دست می‌دهد مانند گلاب و آبگوشت
 [حکم فقهی آب مضاف:] آب مضاف به واسطه‌ی ملاقات با نجاست، نجس می‌گردد چه این که آن نجاست، کم باشد یا زیاد.

برطرف کردن حدث [عواملی که موجب وضو یا غسل می‌شوند] یا خبث [تظهير نجاست] به واسطه‌ی آب مضاف صحیح نیست هر چند که آب مضاف، پاک باشد.

چند مسأله

۸ مسأله اول: آبی که به واسطه‌ی آن، وضو یا غسل انجام می‌دهند [بعد از انجام وضو و غسل]: پاک است و پاک کننده است.

مسأله دوم: آبی که به واسطه‌ی آن، نجاست را برطرف می‌کنند؛ نجس است چه این که به واسطه نجاست تغییر اوصاف بدهد یا ندهد، البته آبی که محل بول و مدفوع را با آن می‌شویند، پاک است [به چهار شرط: ۱- اوصافش تغییر نکند؛ ۲- اجزای نجاست در آن نباشد، ۳- نجاست به اطراف سرایت نکرده باشد؛ یعنی مثل اسهال نباشد، ۴- نجاستی از خارج به آن نرسد].

٩ (الثالثة) غَسَاةُ الْحَمَامِ نَجِسَةٌ مَا لَمْ يَعْلَمْ خُلُوقَهَا مِنَ النَّجَاسَةِ.

(الرابعة) الْمَاءُ النَّجَسُ لَا يَجُوزُ اسْتِعْمَالُهُ فِي الطَّهَارَةِ، وَلَا إِزَالَةُ النَّجَاسَةِ، وَلَا الشُّرْبُ إِلَّا مَعَ الصَّرْوَةِ.

البَابُ الثَّانِي (فِي الْوُضُوءِ)

وَ فِيهِ فُصُولٌ:

الفَصْلُ الْأَوَّلُ: فِي مُوجِبِهِ

١٠ إِنَّمَا يَجِبُ بِخُرُوجِ الْبَوْلِ، وَالْعَائِظُ، وَالرَّيْحُ مِنَ الْمُعْتَادِ، وَالنُّؤْمُ الْعَالِبُ عَلَى السَّمْعِ وَالْبَصَرِ وَمَا فِي مَعْنَاهُ، وَالِاسْتِحَاضَةَ الْقَلِيلَةَ الدَّمِ. وَلَا يَجِبُ بغيرِ ذَلِكَ.

الفَصْلُ الثَّانِي: فِي آدَابِ الْخُلُوةِ

١١ وَيَجِبُ سَتْرُ الْعَوْرَةِ عَلَى ظَالِمِ الْحَدَثِ، وَيَحْرُمُ عَلَيْهِ اسْتِقْبَالُ الْقِبْلَةِ وَاسْتِدْبَارُهَا فِي الصَّحَارِيِّ وَالْبُنْيَانِ.

١٢ وَيُسْتَحَبُّ لَهُ تَقْدِيمُ الْيُسْرَى عِنْدَ الدُّخُولِ إِلَى الْحَلَاءِ، وَالْيُمْنَى عِنْدَ الْخُرُوجِ وَتَعْطِيبَةُ الرَّأْسِ، وَالتَّسْمِيَةُ، وَالِاسْتِيزَاءُ وَالدُّعَاءُ عِنْدَ الدُّخُولِ وَالْخُرُوجِ، وَالِاسْتِنْجَاءُ، وَالْفِرَاعُ، وَالْجَمْعُ بَيْنَ الْأَحْجَارِ وَالْمَاءِ.

١٣ وَيُكْرَهُ الْجُلُوسُ فِي السُّوَارِعِ، وَالْمَشَارِعِ، وَمَوَاضِعِ اللَّعْنِ، وَتَحْتَ الْأَشْجَارِ الْمُثْمِرَةِ، وَفِي التُّرَالِ، وَاسْتِقْبَالِ الشَّمْسِ وَالْقَمَرِ، وَالْبَوْلِ فِي الْأَرْضِ الصُّلْبَةِ، وَمَوَاطِنِ الْهَوَامِّ،

وَ فِي الْمَاءِ، وَاسْتِقْبَالِ الرِّيحِ بِهِ، وَالْأَكْلَ، وَالشُّرْبَ، وَالسُّوَاكَ، وَالْكَلامَ - إِلَّا بِذِكْرِ اللَّهِ تَعَالَى أَوْ لِلصَّرْوَةِ - وَالِاسْتِنْجَاءَ بِالْيَمِينِ، وَبِالْيَسَارِ وَفِيهَا خَاتَمٌ عَلَيْهِ اسْمُ اللَّهِ تَعَالَى أَوْ أَنْبِيَائِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ أَوْ أَحَدِ الْأَئِمَّةِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ.

وَ يَجِبُ عَلَيْهِ الْاسْتِنْجَاءُ، وَهُوَ غَسْلُ مَخْرَجِ الْبَوْلِ مَعَهُ حَاصَةً، وَغَسْلُ مَخْرَجِ الْعَائِظِ مَعَ التَّعَدِّي، وَبِدُونِهِ يُجْزِي ثَلَاثَةُ أَحْجَارٍ طَاهِرَةٍ، أَوْ ثَلَاثَ خَرَقٍ.

۹ مسأله سوم: آبی که بعد از حمام کردن جمع می‌شود: نجس است مگر این که به طهارت آن، علم داشته باشی. مسأله چهارم: آب نجس را نمی‌توان در طهارت [وضو و غسل کردن] و یا تطهیر نجاست و یا آشامیدن به کار برد مگر در حال ضرورت.

باب دوم: در وضو

دارای چند فصل است

فصل اول: موجبات وضو

۱۰ به واسطه‌ی چند چیز وضو گرفتن لازم می‌گردد: ۱- خارج شدن بول؛ ۲- خارج شدن مدفوع؛ ۳- خارج شدن باد شکم از موضع عادی آن؛ ۴- خوابی که چشم و گوش غالب گردد و هر آنچه که در معنای خواب است [مثل جنون و بیهوشی]؛ ۵- استحاضه‌ی قلیله.

فصل دوم: آداب تخلی [دستشویی رفتن]

۱۱ واجبات تخلی: در تخلی، پوشاندن عورت، واجب است [اگر فرد ممیز یا بالغی در آن حوالی وجود دارد].
 محرمات تخلی: در هنگام تخلی، رو به قبله و پشت به قبله بودن، حرام است چه در بیابان و چه در ساختمان‌ها.
 ۱۲ مستحبات تخلی: ۱- هنگام وارد شدن [به دستشویی]، پای چپ را مقدم دارد و هنگام خارج شدن [از دستشویی]، پای راست را مقدم دارد؛ ۲- سر را بپوشاند؛ ۳- بسم الله بگوید؛ ۴- استبراء نماید [عملی برای مردان است به این صورت که پس از قطع شدن ادرار انگشت سوم دست چپ را بعد از مخرج مدفوع قرار دهد و سه مرتبه تا ابتدای آلت تناسلی می‌کشد و سپس انگشت سبابه را در زیر آلت و انگشت شست را بر روی آلت قرار دهد و سه مرتبه تا سر آلت می‌کشد و سپس سر آلت را سه مرتبه می‌فشارد]؛ ۵- هنگام دخول و خروج [از دستشویی] و هنگام تطهیر و فارغ شدن از تطهیر، دعاهای وارد شده را بخواند؛ ۶- و [در حال تطهیر] میان آب و سنگ جمع نماید [هر دو را انجام دهد].
 ۱۳ مکروهات تخلی کردن: ۱- در راه‌ها؛ ۲- جایی که محل آب برداشتن است؛ ۳- هر جایی که اگر فرد در آنجا تخلی نماید، وی را لعنت و نفرین نمایند؛ ۴- در زیر درختان میوه‌دار؛ ۵- در جای سایه‌ای که مردم برای استراحت یا غیره در آنجا توقف می‌کنند؛ ۶- به سمت خورشید و ماه؛ ۷- بول کردن در زمین سفت؛ ۸- بول کردن در منازل حشرات؛ ۹- بول کردن در آب؛ ۱۰- بول کردن در مقابل باد؛ ۱۱- خوردن و آشامیدن در حال تخلی؛ ۱۲- مسواک زدن در حال تخلی؛ ۱۳- سخن گفتن در حال تخلی مگر ذکر خدا گفتن یا برای ضرورتی سخن گفتن، ۱۴- به دست راست تطهیر کردن؛ ۱۵- به دست چپ تطهیر کردن در صورتی که در دست چپ دارای انگشتری باشد که بر روی خاتم آن اسم خدا یا پیغمبر یا ائمه (علیهم‌السلام) نقش شده است.

تعریف استنجا: شستن موضع خروج بول و نیز شستن موضع خروج مدفوع البته در صورتی که بیش از حد معمول، نجس شده باشد [مثل اسهال] اما اگر بیش از حد معمول نجس نشده است، می‌توان به سه سنگ پاک یا سه تکه پارچه، آن موضع را تطهیر کرد.

الفصل الثالث: فى كيفيته

١٤ وَ يَجِبُ فِيهِ سَبْعَةُ أَشْيَاءَ: (النِّيَّةُ) مُقَارَنَةً لِعَسْلِ الْوَجْهِ أَوْ لِعَسْلِ الْيَدَيْنِ الْمُسْتَحَبِّ، وَ اسْتِدَامَتِهَا حُكْمًا حَتَّى يَفْرُغَ.

وَ (عَسْلُ الْوَجْهِ) مِنْ فُضَاصِ شَعْرِ الرَّأْسِ إِلَى مَحَادِرِ شَعْرِ الدَّقَنِ طُولًا، وَ مَا اشْتَمَلَتْ عَلَيْهِ الْإِنْبَاهُ وَ الْوُسْطَى.

١٥ وَ (عَسْلُ الْيَدَيْنِ) مِنَ الْمِرْفَقَيْنِ إِلَى أَطْرَافِ الْأَصَابِعِ، وَ لَوْ عَكَسَ لَمْ يَجُزْ.

وَ (مَسَحَ بَشْرَةَ مَقْدَمِ الرَّأْسِ أَوْ شَعْرَهُ) بِالْبَلْبَلِ مِنْ غَيْرِ اسْتِنْتِافِ مَاءٍ جَدِيدٍ، بِأَقْلٍ مَا يَقَعُ عَلَيْهِ اسْمُ الْمَسْحِ.

وَ (مَسَحَ بَشْرَةَ الرَّجْلَيْنِ) مِنْ رُؤُسِ الْأَصَابِعِ إِلَى الْكَعْبَيْنِ، وَ يَجُوزُ مَنكُوسًا.

وَ (التَّرْتِيبُ) عَلَى مَا قُلْنَا.

وَ (المُؤَالَاةُ) وَ هِيَ مُتَابَعَةُ الْأَفْعَالِ بَعْضُهَا لِبَعْضٍ مِنْ غَيْرِ تَأْخِيرٍ.

١٦ وَ يُسْتَحَبُّ فِيهِ عَسْلُ الْيَدَيْنِ قَبْلَ إِدْخَالِهِمَا الْإِنَاءَ، مَرَّةً مِنْ حَدَثِ النَّوْمِ وَ الْبُؤُولِ وَ مَرَّتَيْنِ مِنَ الْغَائِطِ وَ ثَلَاثًا مِنَ الْجَنَابَةِ، وَ وَضِعَ الْإِنَاءُ عَلَى الْيَمِينِ، وَ الْإِعْتِرَافُ بِهَا، وَ التَّسْمِيَةُ وَ الْمُضْمَضَةُ وَ الْإِسْتِنْسَائُ ثَلَاثًا وَ تَشْنِيَةُ الْغَسَلَاتِ، وَ وَضِعَ الْمَاءُ فِي عَسْلِ الْيَدَيْنِ عَلَى ظَهْرِ الذَّرَاعَيْنِ وَ الْمِرْمَاةِ عَلَى بَاطِنِهِمَا، وَ بِالْعَكْسِ فِي الثَّانِيَةِ، وَ الدُّعَاءُ عِنْدَ كُلِّ فِعْلٍ.

١٧ وَ يُكْرَهُ التَّمَنُّدُ وَ الْإِسْتِعَانَةُ.

وَ يَحْرُمُ التَّوَلِيَةُ.

فصل سوم: کیفیت وضو

۱۴ هفت چیز در وضو واجب است: ۱- نیت، مقارن و همزمان با شستن صورت نیت بنماید یا این که هنگام شستن مستحب است [، نیت نماید]. دست‌ها [بیش از شستن صورت، شستن دو دست از مچ به پایین] که مستحب است [، نیت نماید]. باید بر این نیت تا زمانی که از وضو فارغ می‌شود، بماند [یعنی نیت جدید برخلاف نیت سابق ننماید مثل این که در حین نیت وضو، نیت خنک شدن بنماید].

۲- شستن صورت: به مقدار طول، از محل رویش موی سر تا انتهای چانه؛ به مقدار عرض، آن مقداری که بین انگشت شست و انگشت میانه جایی می‌گیرد.

۱۵ ۳- شستن دو دست: از آرنج تا سر انگشتان و اگر برعکس بشورد [از سر انگشتان تا به آرنج]، کافی نیست.

۴- مسح کردن جلوی سر: فرقی نمی‌کند مو یا پوست باشد. [پوست در مورد فردی است که که موی جلوی سر ندارد]؛ این مسح کردن باید با تری دست باشد بدون این که آب تازه‌ای بردارد. [مقدار مسح: به کمترین مقداری که مسح بر آن صدق می‌کند] اندازه‌ی معینی ندارد.

۵- مسح کردن روی پا: از سر انگشتان تا برآمدگی روی پا [البته بنا بر احتیاط تا ابتدای مفصل پا، مسح نماید] و مسح وارونه [از برآمدگی پا به سمت نوک انگشتان] نیز جایز است.

۶- ترتیب را رعایت کند [یعنی اول صورت بعد دستان بعد مسح].

۷- موالات یعنی پی‌درپی انجام دادن اعمال وضو بدون این که فاصله‌ای بین آن‌ها بیندازد.

۱۶ مستحبات وضو: ۱- دست را پیش از این که در ظرف آب وارد نماید، بشورد [که این شستن دو دست] در مورد این که سبب وضو خواب یا بول باشد، به اندازه‌ی یک مرتبه است و اگر سبب وضو مدفوع کردن باشد، دو مرتبه است و اگر سبب وضو جنابت باشد، سه مرتبه است، ۲- ظرف آب را سمت راست خویش قرار دهد؛ ۳- آب برداشتن از ظرف، با دست راست باشد؛ ۴- نام خدا را ببرد. درون دهان و بینی را سه مرتبه بشورد؛ ۵- هریک از صورت و دست‌ها را دو مرتبه بشورد؛ ۶- [در هنگام شستن اول دو دست] مرد، آب را به پشت آرنج بریزد و زن، آب را به روی آرنج بریزد؛ ۷- در هنگام شستن دوم دو دست، به عکس عمل کنند [یعنی مرد، آب را به روی آرنج بریزد و زن، آب را به پشت آرنج بریزد]؛ ۸- در هنگام انجام هریک از اعمال وضو، دعای وارد شده را بخواند.

۱۷ مکروهات وضو: ۱- خشک کردن آب وضو با دستمال؛ ۲- در وضو گرفتن از دیگری کمک گرفتن. اگر [فردی که سالم است و قدرت وضو گرفتن دارد اما] فرد دیگری، صورت و دستان او را بشوید و یا مسح نماید: این وضو گرفتن، باطل است.

مَسَائِلُ

١٨ (الأولى) [عَدَمُ جَوَازِ مَسِّ كِتَابَةِ الْقُرْآنِ لِلْمُحَدِّثِ] لَا يَجُوزُ لِلْمُحَدِّثِ مَسُّ كِتَابَةِ الْقُرْآنِ.

(الثانية) لَوْ تَيَقَّنَ الْحَدَّثَ وَ شَكَّ فِي الطَّهَارَةِ تَطَهَّرَ، وَ بِالْعَكْسِ لَا يَجِبُ الطَّهَارَةُ.

(الثالثة) لَوْ شَكَّ فِي شَيْءٍ مِنْ أَفْعَالِ الْوُضُوءِ وَ هُوَ عَلَى خَالِهِ أَتَى بِهِ وَ بِمَا بَعْدَهُ، وَ لَوْ أَنْصَرَفَ لَمْ يُلْتَفَتْ.

البَابُ الثَّالِثُ (فِي الْغُسْلِ)

١٩ وَ يَجِبُ بِالْجَنَابَةِ، وَ الْحَيْضِ، وَ الْاسْتِحَاضَةِ، وَ النَّفَاسِ، وَ مَسُّ الْأَمْوَاتِ - بَعْدَ بَرْدِهِمْ وَ قَبْلَ تَطْهِيرِهِمْ

بِالْغُسْلِ - وَ لِلْمَوْتِ.

وَ يُسْتَحَبُّ لِمَا يَأْتِي.

فَهَا هُنَا فُصُولُ:

الفَصْلُ الْأَوَّلُ: فِي الْجَنَابَةِ

٢٠ وَ هِيَ تَحْصُلُ بِإِنزَالِ الْمَاءِ مُطْلَقًا، وَ بِالْجَمَاعِ فِي الْفُرْجِ حَتَّى تَغِيبَ الْحَشْفَةُ - سِوَاءِ الْقُبْلِ وَ الدُّبُرِ - وَ

إِنْ لَمْ يُنْزَلْ، وَ يَجِبُ فِيهِ الْغُسْلُ.

وَ الْوَاجِبُ فِيهِ النَّيَّةُ عِنْدَ غَسْلِ الْيَدَيْنِ أَوْ الرَّأْسِ مُسْتَدَامَةً الْحُكْمِ، وَ اسْتِيعَابُ الْجَسَدِ بِالْغُسْلِ، وَ تَحْلِيلُ

مَا لَا يَصِلُ إِلَيْهِ الْمَاءُ إِلَّا بِهِ، وَ الْبَدَأَةُ بِالرَّأْسِ ثُمَّ بِالْجَانِبِ الْأَيْمَنِ ثُمَّ الْأَيْسَرِ.

٢١ وَ يَسْقُطُ التَّرْتِيبُ مَعَ الْإِزْتِمَاسِ وَ يُسْتَحَبُّ فِيهِ الْاسْتِئْذَانُ بِالْبَوْلِ أَوْ الْإِجْتِهَادِ، وَ الْمَضْمَضَةُ وَ

الاسْتِنْشَاقُ، وَ الْغُسْلُ بِصَاعٍ فَمَا زَادَ، وَ تَحْلِيلُ مَا يَصِلُ إِلَيْهِ الْمَاءُ.

٢٢ وَ يَحْرُمُ عَلَيْهِ قَبْلَ الْغُسْلِ قِرَاءَةُ الْعَزَائِمِ، وَ مَسُّ كِتَابَةِ الْقُرْآنِ، أَوْ شَيْءٍ عَلَيْهِ اسْمُهُ تَعَالَى، أَوْ أَسْمَاءِ

أَنْبِيَائِهِ أَوْ أَحَدِ الْأُئِمَّةِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، وَ دُخُولِ الْمَسَاجِدِ إِلَّا اجْتِيازًا - إِلَّا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ وَ مَسْجِدَ الرَّسُولِ عَلَيْهِ

السَّلَامُ، وَ وَضَعَ شَيْءٍ فِيهَا.

چند مسأله

۱۸ مسأله اول: دست زدن به خط قرآن یا تماس هر قسمت از بدن برای فردی که وضو ندارد: جایز نیست.

مسأله دوم: اگر یقین دارد که وضو نداشته است و الان در این که وضو گرفته است یا خیر شک دارد: وضو بگیرد؛ اگر یقین دارد که وضو داشته است و الان در این که وضو را از بین برده است یا خیر شک دارد: لازم نیست وضو بگیرد.

مسأله سوم: اگر مشغول وضو گرفتن است و در این که جزئی از اعضای وضو را انجام داده است یا خیر شک نماید: باید آن جزء مشکوک را به همراه آنچه که بعد از آن قرار دارد، بیاورد؛ اگر از وضو گرفتن فارغ شده است [در این که جزئی از اعضای وضو را انجام داده است یا خیر شک نماید]: اعتنا نکند [وضویش صحیح است].

باب سوم: در غسل

۱۹ موارد وجوب غسل کردن: ۱- جنابت؛ ۲- حیض؛ ۳- استحاضه؛ ۴- نفاس؛ ۵- تماس پیدا کردن با بدن میت. البته به دو شرط ۱- بعد از این که بدن میت، سرد شده باشد؛ ۲- میت را غسل نداده باشند؛ ۶- [غسل دادن] میت. در مواردی نیز غسل کردن مستحب است که خواهد آمد. در این جا چند فصل وجود دارد.

فصل اول: [غسل] جنابت

۲۰ موارد وجوب غسل جنابت: ۱- خارج شدن آب [یعنی منی خارج شود] به طور مطلق [یعنی در هر صورتی ولو در خواب]؛ ۲- آمیزش انجام دادن به مقداری که ختنه‌گاه دیده نشود چه در جلو و چه در پشت ولو این که منی خارج نشود.

واجبات غسل جنابت: ۱- نیت کردن، [وقت نیت: به هنگام شستن دو دست [پیش از انجام غسل] یا هنگام شستن سر؛ البته باید که بر این نیت تا زمانی که از غسل فارغ می‌شود، بماند. ۲- همه‌ی تن را بشوید؛ ۳- به وسیله‌ی دست یا هر وسیله‌ای، آب را به همه‌ی بدن برساند؛ ۴- ابتدا از سر شروع کند و سپس طرف راست و بعد طرف چپ را بشوید. ترتیب مذکور [شستن سر و سپس شستن سمت راست و سپس شستن سمت چپ] در صورتی که غسل ارتماس انجام می‌دهد، ساقط می‌گردد.

۲۱ مستحبات غسل جنابت: ۱- پیش از غسل کردن، استبراء نماید یعنی بول کند یا این که موضع را محکم فشار دهد تا چیزی از منی در مجرای آن باقی نماند؛ ۲- درون دهان و بینی را با آب بشوید؛ ۳- میزان آب مصرفی برای غسل کردنش، کمتر از حدود سه کیلو نباشد؛ ۴- به هر موضعی که آب می‌رسد، دست نیز بکشد.

۲۲ آنچه که بر فرد جنب قبل از غسل کردن، حرام است: ۱- خواندن هر یک از چهار سوره‌ای از قرآن که دارای سجده‌ی واجب هستند [یعنی سوره‌های سجده، فصلت، نجم و علق]؛ ۲- تماس پیدا کردن بدنش با خط قرآن یا چیزی که به آن اسم خدا یا انبیاء یا یکی از ائمه (علیهم‌السلام) است. ۳- در مساجد، داخل شدن مگر این که عبور کند [یعنی از یک درب وارد شود و از درب دیگر خارج شود] مگر در مورد مسجدالحرام و مسجدالنبی [که از این دو مسجد عبور کردن، جایز نیست]؛ ۴- چیزی را در مسجد، قرار دهد.

٢٣ وَيُكْرَهُ قِرَاءَةُ مَا زَادَ عَلَى سَبْعِ آيَاتٍ، وَ مَسُّ الْمُصْحَفِ، وَ الْأَكْلِ، وَ الشُّرْبِ إِلَّا بَعْدَ الْمُضْمَضَةِ وَ
الْإِسْتِنْشَاقِ، وَ النَّوْمِ إِلَّا بَعْدَ الْوُضُوءِ، وَ الْخِصَابِ.

وَ لَوْ أَحْدَثَ فِي أَثْنَاءِ الْغُسْلِ، أَعَادَ.

الفصل الثاني: فى الحيض

٢٤ وَ هُوَ فِي الْأَعْلَبِ دَمٌ أَسْوَدٌ عَلِيظٌ يَخْرُجُ بِحَرْقَةٍ وَ حَرَارَةٍ.

وَ مَا تَرَاهُ بَعْدَ خَمْسِينَ سَنَةً - إِنْ لَمْ تَكُنْ قُرَشِيَّةً وَ لَا نَبَطِيَّةً - أَوْ بَعْدَ سِتِّينَ سَنَةً - إِنْ كَانَتْ أَحَدُهُمَا - أَوْ
قَبْلَ تِسْعِ سِنِينَ مُطْلَقًا فَلَيْسَ بِحَيْضٍ.

٢٥ وَ أَقَلُّهُ ثَلَاثَةُ أَيَّامٍ مُتَوَالِيَاتٍ، وَ أَكْثَرُهُ عَشْرَةُ أَيَّامٍ، وَ مَا بَيْنَهُمَا بِحَسَبِ الْعَادَةِ.

وَ لَوْ تَجَاوَزَ الدَّمُ الْعَشْرَةَ، فَإِنْ كَانَتْ الْمَرْأَةُ ذَاتَ عَادَةٍ مُسْتَقَرَّةً رَجَعَتْ إِلَيْهَا، وَ إِنْ كَانَتْ مُبْتَدِئَةً أَوْ مُضْطَرِبَةً
وَ لَهَا تَمَيُّزٌ عَمِلَتْ عَلَيْهِ، وَ لَوْ فَقَدَتْهُ رَجَعَتْ الْمُبْتَدِئَةُ إِلَى عَادَةِ أَهْلِهَا، فَإِنْ فُقِدْنَ فَالِي أَقْرَانِهَا، فَإِنْ فُقِدْنَ أَوْ كُنَّ
مُخْتَلِفَاتٍ تَحَيَّضَتْ فِي كُلِّ شَهْرٍ سَبْعَةَ أَيَّامٍ، أَوْ ثَلَاثَةَ مِنْ الْأَوَّلِ وَ عَشْرَةَ مِنَ الثَّانِي، وَ الْمُضْطَرِبَةُ تَتَحَيَّضُ
بِالسَّبْعَةِ أَوْ الثَّلَاثَةِ وَ الْعَشْرَةَ فِي الشَّهْرَيْنِ.

٢٦ وَ يَحْرُمُ عَلَيْهَا دُخُولُ الْمَسَاجِدِ - إِلَّا إِجْتِيَازًا، عَدَا الْمَسْجِدَيْنِ -، وَ قِرَاءَةُ الْعَزَائِمِ وَ مَسُّ كِتَابَةِ الْقُرْآنِ.

وَ يَحْرُمُ عَلَى زَوْجِهَا وَ طُؤُهَا، وَ لَوْ وَطَأَ عَزْرٌ وَ كَفَّرَ مُسْتَحَبًّا. وَ لَا يَنْعَقِدُ لَهَا صَلَاةٌ، وَ لَا صَوْمٌ، وَ لَا
طَهَارَةٌ رَافِعَةٌ لِلْحَدَثِ، وَ لَا طَوَافٍ، وَ لَا اغْتِكَافٍ، وَ لَا يَصِحُّ طَلَاقُهَا، وَ لَا يَجِبُ عَلَيْهَا قَضَاءُ الصَّلَاةِ، وَ
يَجِبُ قَضَاءُ الصَّوْمِ.

۲۳ مکروهات غسل جنابت: ۱- بیش از هفت آیه خواندن؛ ۲- تماس بدنش با قرآن [مثل حاشیه‌ها و جلد قرآن]؛ ۳- خوردن و آشامیدن؛ مگر این که درون دهان و بینی‌اش را با آب بشوید؛ ۴- خوابیدن؛ مگر این که بعد از وضو گرفتن، بخوابد؛ ۵- حنا بستن.

اگر در حین غسل کردن، موجبات وضو را بیاورد [مانند اینکه بول کند]: غسل را اعاده کند و مجدد بیاورد.

فصل دوم: در حیض

۲۴ تعریف: خونی که به طور اغلب به صورت سیاه و غلیظ است که با سوزش و گرمی بیرون می‌آید.

[دو خونی که حکم حیض را ندارند]:

۱- هر خونی که زن پس از پنجاه سالگی ببیند، حیض نیست مگر از طایفه‌ی قریش [اسم جد دوازدهم پیغمبر ﷺ است]. یا نبطیه باشد که این دوگروه [یعنی زنی که از طایفه قریش یا نبطیه است] بعد از شصت سالگی، خون حیض نمی‌بیند؛ ۲- هر خونی که پیش از نه سالگی باشد.

۲۵ کمترین میزان قاعدگی، سه روز پی‌درپی است و بیشترین آن، ده روز است. در بین سه و ده روز، به عادت ماهیانه خود زن، مراجعه می‌شود. [و هرچند روز را که خون حیض می‌دید است، آن را حیض قرار می‌دهد].

در صورتی که خون زن از ده روز بگذرد: زنی که دارای عادت ثابت است، به عادتش رجوع می‌کند و زنی که مبتدئه [یعنی عادت ندارد مثل کسی که اولین بار است خون حیض می‌بیند] یا مضطربه [وقت یا عدد یا هر دو را فراموش کرده] است، اگر آن خون دارای نشانه باشد برطبق همان نشانه‌ها عمل کند [یعنی اگر پررنگ و شدید باشد، آن خون را حیض قرار دهد و اگر کم‌رنگ و ضعیف است، آن خون را استحاضه قرار دهد] و اگر آن خون دارای نشانه نباشد و آن زن، بار اولی است که خون قاعدگی می‌بیند، [یعنی مبتدئه باشد] به عادت خویشاوندانش رجوع می‌کند و اگر خویشاوندی ندارد، به هم‌سالان خود رجوع می‌کند و اگر هم‌سال [یا] مختلف هستند [یعنی همگی دارای عادت ماهیانه‌ی معین نیستند]، در هر ماه، هفت روز یا این که سه روز از یک ماه و ده روز از ماه بعدی را حیض قرار دهد؛ و اگر [آن خون دارای نشانه نباشد و] آن زن، مضطربه باشد، در هر ماه، هفت روز یا در یک ماه سه روز و در ماه بعد، هفت روز حیض قرار دهد.

۲۶ محرّمات حائض: ۱- داخل شدن مساجد مگر این که عبور کند؛ البته عبور از مسجدالحرام و مسجدالنبی جایز نیست؛ ۲- خواندن هر یک از چهار سوره‌ی از قرآن که دارای سجده‌ی واجب هستند؛ ۳- تماس پیدا کردن بدنش با خط قرآن.

آمیزش شوهر با همسرش که در حال حیض است: حرام است [و اگر از روی عمد آمیزش انجام داد]، شوهر را تعزیر می‌کنند [چند تازیانه به وی می‌زنند و لیکن] کفاره دادن بر شوهر، مستحب است.

[احکام حائض]: ۱- نماز و روزه؛ ۲- وضو و غسلی که رفع ناپاکی کند؛ ۳- طواف؛ ۴- اعتکاف؛ ۵- طلاق دادن زن حائض: صحیح نیست.

قضای نمازها [یی که در حال حیض از حائض، فوت شده است]، واجب نیست اما قضای روزه‌ها [یی که در حال حیض از حائض، فوت شده است]، واجب است.

٢٧ وَ يُكْرَهُ لَهَا قِرَاءَةُ مَا عَدَا الْعَزَائِمِ، وَ مَسُّ الْمُصْحَفِ، وَ حَمْلُهُ، وَ الْخِصَابُ، وَ الْوُطْيُ قَبْلَ الْغُسْلِ، وَ الْإِسْتِمْتَاعُ مِنْهَا بِمَا بَيْنَ السُّرَّةِ وَ الرُّكْبَةِ.

وَ يُسْتَحَبُّ لَهَا الْوُضُوءُ لِكُلِّ صَلَاةٍ فَرِيضَةٍ، وَ الْجُلُوسُ فِي مُصَلَّاهَا ذَاكِرَةً بِقَدْرِ صَلَاتِهَا.

الفصل الثالث: فى الإستحاضة

٢٨ وَ هُوَ فِي الْأَعْلَبِ دَمٌ أَصْفَرٌ بَارِدٌ رَقِيقٌ تَرَاهُ بَعْدَ أَيَّامِ الْحَيْضِ، أَوْ أَيَّامِ النَّفَاسِ أَوْ بَعْدَ الْيَأْسِ.

فَإِنْ كَانَ الدَّمُ قَلِيلًا - وَ هُوَ أَنْ يُظْهَرَ عَلَى الْقُظْنَةِ وَ لَا يَغْمِسُهَا - وَجَبَ عَلَيْهَا تَغْيِيرُ الْقُظْنَةِ وَ تَجْدِيدُ الْوُضُوءِ لِكُلِّ صَلَاةٍ، وَ إِنْ كَانَ كَثِيرًا - وَ هُوَ أَنْ يَغْمَسَ الْقُظْنَةَ وَ لَا يَسِيلُ - وَجَبَ عَلَيْهَا مَعَ ذَلِكَ تَغْيِيرُ الْحِزْقَةِ وَ الْغُسْلُ لِصَلَاةِ الْعِدَاةِ، وَ إِنْ كَانَ أَكْثَرَ مِنْهُ - وَ هُوَ أَنْ يَسِيلَ - وَجَبَ عَلَيْهَا مَعَ ذَلِكَ غُسْلَانِ: غُسْلُ لِلظُّهْرِ وَ الْعَصْرِ تَجْمَعُ بَيْنَهُمَا، وَ غُسْلُ لِلْمَغْرَبِ وَ الْعِشَاءِ تَجْمَعُ بَيْنَهُمَا، وَ غُسْلُهَا كَغُسْلِ الْحَائِضِ.

وَ إِذَا فَعَلْتَ مَا قُلْنَا صَارَتْ بِحُكْمِ الظَّاهِرِ.

الفصل الرابع: فى النفاس

٢٩ وَ هُوَ الدَّمُ الَّذِي تَرَاهُ عَقِيبَ الْوِلَادَةِ أَوْ مَعَهَا.

وَ لَا حَدَّ لِأَقْلِهِ، وَ أَكْثَرُهُ عَشْرَةُ أَيَّامٍ.

وَ حُكْمُهَا حُكْمُ الْحَائِضِ فِي جَمِيعِ الْأَحْكَامِ.

۲۷ مکروهات حائض: ۱- خواندن قرآن به غیر از سوره‌های عزائم؛ ۲- تماس بدنش با قرآن [مثل حاشیه‌ها و جلد قرآن]؛ ۳- برداشتن و حمل کردن قرآن؛ ۴- حنا بستن؛ ۵- آمیزش با وی [بعد از این که پاک شد و] قبل از غسل کردن؛ ۶- استفاده بردن از بدن زن حائض، میان ناف تا زانو.
بر حائض هنگام نماز واجب، وضو گرفتن و در جایگاه نماز خود نشستن و به اندازه‌ی نماز، ذکر گفتن: مستحب است.

فصل سوم: احکام استحاضه

۲۸ تعریف: خونی که در اغلب موارد، زرد رنگ و سرد و رقیق است. این خون بعد از اتمام خون حیض یا اتمام خون نفاس یا بعد از سن یائسگی، دیده می‌شود.

اقسام استحاضه: ۱- قلیله: خونی که ظاهر پنبه را بگیرد اما در پنبه فرو نرود [حکم این زن این است که] برای هر نماز، پنبه را عوض نماید و وضو بگیرد؛ ۲- زیاد باشد [متوسطه]: خونی که در پنبه فرو رود و از طرف دیگر آن، بیرون نیاید [حکم این زن این است که] علاوه بر اعمال مستحاضه‌ی قلیله، دستمالی را که روی پنبه قرار دارد تعویض نماید و هنگام خواندن هر نماز صبح، غسل نماید؛ ۳- بیش از قبلی [کثیره]: خونی که در پنبه فرو رود و از طرف دیگر آن، بیرون بیاید [حکم این زن این است که] علاوه بر اعمال مستحاضه متوسطه، برای نماز ظهر و عصر یک غسل انجام دهد و نماز ظهر و عصر را با هم بخواند و [نیز] برای نماز مغرب و عشا یک غسل انجام دهد و نماز مغرب و عشا را با هم بخواند.

شیوه‌ی انجام دادن غسل زن مستحاضه، همانند غسل زن حائض است و هنگامی که زن مستحاضه، اعمال خویش را براساس آن چه که گفته شد انجام داد، در حکم زن پاک است.

فصل چهارم: نفاس

۲۹ تعریف: خونی که پس از ولادت یا در هنگام ولادت، دیده می‌شود؛ کمترین میزان خون نفاس، حدی ندارد و بیشترین آن، ده روز است.

حکم نفاس در همه‌ی احکامش همانند حکم زن حائض است. [در واجبات و محرمات و مکروهات و مستحبات].

الفصل الخامس: فى غسل الأموات

و مبايحه خمسة:

البحث (الأول) الاحتضار:

٣٠. يجب فيه استقبال الميت بالقبلة بأن يلقى على ظهره و يجعل وجهه و باطن رجله إليها.

و يستحب تلقينه الشهادتين، و الإقرار بالآئمة عليهم السلام، و كلمات الفرج، و قراءة القرآن، و تغميض عينيه، و ألباق فيه، و مد يديه، و أعلام المؤمنين، و تعجيل أمره إلا مع الاشتباه.

و يكره أن يحضره جنب أو حائض، أو يجعل على بطنه حديد.

البحث (الثاني) الغسل:

٣١. و يجب تغسيله ثلاث مرات: الأولى بماء الصدر، و الثانية بماء الكافور، و الثالثة القراح. كغسل الجنابة.

و لو خيفت تناثر لحمه يمم.

٣٢. و يستحب و فرك الغاسل على يمينه، و غمز بطنه في العسلتين الأُولتين، و الذكرك، و الاستغفار، و إرسال الماء إلى خفيرة، و تغسيله تحت سقف، و استقبال القبلة به، و غسل رأسه و جسده برغوة الصدر، و فرجه بالأشنان، و إن يوصاً.

و يكره إقعاده، و قص أظفاره، و ترجيل شعره.

فصل پنجم: غسل اموات

دارای پنج بحث است:

بحث اول احتضار:

۳۰ رو به قبله کردن میت، در حال احتضار واجب است؛ به این صورت که به پشت خوابانده شود و کف پا و صورت میت به سوی قبله باشد.

مستحبات احتضار: ۱- دو شهادت را به وی تلقین کنند. [یعنی به میت در حال احتضار، اشهدان لاله الا الله و اشهد ان محمد رسول الله بگویند و وی را تحریک کنند تا این الفاظ را به زبان بیاورد]؛ ۲- مختصر را تحریک کنند تا اینکه اقرار زبانی به پیامبر و ائمه (علیهم السلام) بنماید. [مثلاً بگوید حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) پیامبر من است و حسن (علیه السلام) امام من است تا اینکه همه‌ی ائمه (علیهم السلام) را ذکر کند]؛ ۳- کلمات فرَج را در نزد مختضر بخوانند؛ [یعنی لا اله الا الله الحليم الكريم لاله الا الله العلی العظيم سبحان الله رب السموات السبع و رب الارضین السبع و ما فیهن و ما بینهن و رب العرش العظيم]. ۴- در نزد مختضر، قرآن بخوانند؛ ۵- چشم مختضر را ببندند؛ ۶- دهان مختضر را ببندند؛ ۷- دست مختضر را بکشند؛ [یعنی دو دست وی را در اطراف بدنش به صورت صاف قرار دهند]؛ ۸- مومنان را [برای تجهیز و دفن کردن میت] خبر کنند؛ ۹- برای تجهیز و دفن میت، شتاب نمایند مگر اینکه به مردن مختضر مشکوک باشند. مکروهات مختضر: ۱- فرد جنب یا فرد حائض در نزد وی حاضر باشند؛ ۲- چیزی از آهن را روی شکم مختضر قرار دهند.

بحث دوم: غسل میت

۳۱ سه مرتبه غسل دادن میت، واجب است؛ به این صورت که در مرتبه‌ی اول با آبی که با سدر مخلوط شده است و در مرتبه‌ی دوم با آبی که با کافور مخلوط شده است و در مرتبه‌ی سوم با آب خالص، میت را غسل می‌دهند. شیوه‌ی غسل دادن میت همانند شیوه‌ی غسل جنابت است. اگر بیم آن داشته باشیم که با غسل دادن میت، گوشت او [بدنش] از همدیگر متلاشی می‌گردد، میت را تیمم می‌دهند.

۳۲ مستحبات غسل میت: ۱- غسل‌دهنده در طرف راست میت بایستد؛ ۲- در غسل اول و دوم، شکم میت را فشار دهد؛ [تا اینکه آنچه در شکم میت از نجاسات وجود دارد، خارج شود] ۳- غسل‌دهنده ذکر بگوید و استغفار نماید؛ ۴- آب حاصل از غسل را در گودالی بریزند؛ ۵- میت را در زیر سقف، غسل دهند؛ [مکانی که پوشیده باشد]. ۶- رو به قبله قرار دادنِ میتی که او را غسل می‌دهند؛ ۷- سر و تن میت را با کف سدر و عورتش را با اشنان [چوبک] بشورند؛ ۸- میت را وضو دهند.

مکروهات غسل میت: ۱- نشانیدن میت؛ ۲- ناخن میت را کوتاه کردن؛ ۳- سر میت را شانه زدن.

الْبَحْثُ (الثَّالِثُ) التَّكْفِينِ:

٣٣ وَ يَجِبُ تَكْفِينُهُ فِي ثَلَاثَةِ أَثْوَابٍ: مِثْرٌ وَ قَمِيصٌ وَ إِزَارٌ، وَ إِسْأَسُ مَسَاجِدِهِ بِالْكَافُورِ.

وَ يُسْتَحَبُّ أَنْ يَزَادَ الرَّجُلُ حَبْرَةَ غَيْرِ مُطْرَزَةٍ بِالذَّهَبِ، وَ حُرْقَةَ لِفَخَذَيْهِ، وَ عِمَامَةً يُعَمَّمُ بِهَا مُحْتَكَاً، وَ يَزَادُ الْمَرْأَةَ لِفَافَةَ أُخْرَى لِتَدْيِيبِهَا، وَ نَمَطًا، وَ تَعْوِضَ عَنِ الْعِمَامَةِ بِقِنَاعٍ.

وَ التَّكْفِينُ بِالْقُظْنِ، وَ تَطْيِيبُهُ بِالذَّرِيرَةِ، وَ جَرِيدَتَانِ مِنَ النَّحْلِ، وَ أَنْ يُكْتَبَ عَلَى اللَّفَافَةِ وَ الْقَمِيصِ وَ الْإِزَارِ وَ الْجَرِيدَتَيْنِ اسْمُهُ وَ أَنَّهُ يَشْهَدُ الشَّهَادَتَيْنِ، وَ [أَسْمَاءُ] الْأَيْمَةِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، وَ أَنْ يَكُونَ الْكَافُورِ ثَلَاثَةَ عَشْرَ دَرَاهِمًا وَ ثُلُثًا.

وَ يُكْرَهُ التَّكْفِينُ فِي السَّوَادِ، وَ جُعِلَ الْكَافُورُ فِي سَمْعِهِ وَ بَصَرِهِ، وَ تَجْمِيرِ الْأَكْفَانِ.

الْبَحْثُ (الرَّابِعُ) الصَّلَاةِ عَلَيْهِ:

٣٤ وَ هِيَ تَجِبُ عَلَى كُلِّ مَدِّيٍّ مُسْلِمٍ أَوْ بِحُكْمِهِ - مِمَّنْ بَلَغَ سِتِّ سِنِينَ مِنْ أَوْلَادِهِمْ - ذَكَرًا كَانَ أَوْ أُنْثَى، حُرًّا أَوْ عَبْدًا. وَ تُسْتَحَبُّ عَلَى مَنْ نَقَصَ سِنِّهِ عَنْ ذَلِكَ.

وَ أَوْلَادُهُمْ بِالصَّلَاةِ عَلَيْهِ أَوْلَاهُمْ بِالْمِيرَاثِ، وَ الرَّوْحُ أَوْلَى مِنْ غَيْرِهِ، وَ الْهَاشِمِيُّ أَحَقُّ إِذَا قَدَّمَهُ الْوَلِيُّ - وَ يُسْتَحَبُّ لَهُ تَقْدِيمُهُ مَعَ الشَّرَائِطِ - وَ الْإِمَامُ أَوْلَى مِنْ غَيْرِهِ.

وَ وَجُوبُهَا عَلَى الْكِفَايَةِ.

٣٥ وَ كَيْفِيَّتُهَا: أَنْ يُكَبَّرَ بَعْدَ النَّيَّةِ حَمْسًا بَيْنَهَا أَدْعِيَةٌ، أَفْضَلُهَا أَنْ يُكَبَّرَ وَ يَتَشَهَّدُ الشَّهَادَتَيْنِ، ثُمَّ يُصَلِّيَ عَلَى النَّبِيِّ وَ آلِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ بَعْدَ الثَّانِيَةِ، ثُمَّ يَدْعُو لِلْمُؤْمِنِينَ بَعْدَ الثَّالِثَةِ، ثُمَّ يَدْعُو لِلْمَيِّتِ إِنْ كَانَ مُؤْمِنًا وَ عَلَيْهِ إِنْ كَانَ مُنَافِقًا وَ بَدْعَاءِ الْمُسْتَضْعَفِينَ إِنْ كَانَ مِنْهُمْ فِي الرَّابِعَةِ، وَ لَوْ كَانَ طِفْلًا سَأَلَ اللَّهُ تَعَالَى أَنْ يَجْعَلَهُ لِأَبِيهِ فَرَطًا، وَ إِنْ لَمْ يَعْرِفْهُ سَأَلَ اللَّهُ تَعَالَى أَنْ يَحْشُرَهُ مَعَ مَنْ يَتَوَلَّاهُ، ثُمَّ يُكَبِّرُ الْخَامِسَةَ وَ يَنْصَرِفُ - بَعْدَ رَفْعِ الْجِنَازَةِ -، وَ لَا قِرَاءَةَ فِيهَا وَ لَا تَسْلِيمَ.

وَ يُسْتَحَبُّ فِيهَا الظَّهَارَةُ وَ لَيْسَتْ شَرْطًا.

بحث سوم: کفن کردن میت

۳۳ کفن کردن میت در سه لباس، واجب است: ۱- لنگ؛ ۲- پیراهن؛ ۳- سرتاسری و نیز محل هفت‌گانه‌ی سجده‌اش را کافور بمالند.

مستحبات کفن میت: ۱- برای مردان علاوه بر سه لباس مذکور، بُردِ یمانی نیز ببوشانند؛ البته به این شرط که به طلا و نقره، منقوش نشده باشد؛ ۲- با قطعه‌ای پارچه، ران‌های میت را ببندند؛ ۳- عمامه‌ای را که میت بر سر می گذاشته به همراه تحت الحنک، در کفن قرار دهند؛ ۴- برای زنان علاوه‌ی بر سه لباس مذکور، پارچه‌ای قرار دهند که با آن پستانها را ببندند؛ ۵- نمط [لباس پشمی که تمام بدن زن میت را می‌گیرد به وی] ببوشانند؛ ۶- با ذریره [گیاهی خوشبو]، کفن را خوشبو نمایند؛ ۸- دو جریده از درخت خرما را در کفن قرار دهند؛ [یعنی دو تکه چوب یا دو شاخه‌ی تازه از درخت خرما]؛ ۹- بر لافه و پیراهن و سرتاسری و دو جریده، اسم میت و اینکه به خدا و پیامبر، اقرار داشته است و اسامی ائمه (علیهم‌السلام) را بنویسند؛ ۱۰- میزان کافوری که برای میت استفاده می‌کنند به مقدار سیزده درهم و یک سوم درهم باشد.

مکروهات کفن میت: ۱- کفن کردن میت در لباسی که سیاه رنگ باشد؛ ۲- کافور را در گوش و چشم میت بریزد؛ ۳- بخور دادن کفن [یعنی عود روشن کردن برای خوشبوکردن کفن].

بحث چهار: نماز میت

۳۴ نماز میت خواندن بر هر مسلمان و فرزند مسلمانی که شش سال بر وی گذشته است: واجب است چه اینکه آن میت، مرد یا زن یا فرد آزاد و یا بنده باشد. نماز خواندن بر کودک کمتر از شش سال، مستحب است. هر فردی که به ارث بردن از میت، سزاوارتر است. [یعنی در طبقه‌ی اول ارث قرار دارد]، در نماز خواندن بر میت بر دیگران مقدم است. شوهر در نماز خواندن بر همسرش از دیگران، مقدم است. ولی میت می‌تواند فرد هاشمی را برای نماز خواندن بر میت بر دیگران مقدم دارد. بر ولی میت در صورتی که شرایط نماز خواندن بر میت را دارد، مقدم داشتن نماز خواندن هاشمی بر میت، مستحب است. امام از دیگران، سزاوارتر است. وجوب نماز خواندن بر میت به گونه‌ی واجب کفائی است. [یعنی اگر عده‌ای مهیا شوند و نماز میت را بخوانند از دیگران، ساقط می‌شود].

۳۵ کیفیت نماز میت: نیت کند و پنج تکبیر بگوید که در بین آن تکبیرها، دعا خوانده شود. بهتر آن است که پس از تکبیر اول، شهادتین گوید و پس از تکبیر دوم، بر پیغمبر و آل او، صلوات بفرستد و پس از تکبیر سوم، برای مؤمنین دعا کند و پس از تکبیر چهارم، اگر میت مؤمن [شیعه] باشد برای وی دعا کند و اگر منافق باشد بر وی لعن کند و اگر میت از مستضعفین باشد، بر وی دعای مستضعفین بخواند و پس از تکبیر چهارم، اگر میت، کودک باشد، از خدا بخواهد که آن کودک را برای پدر و مادرش، وسیله‌ای برای رسیدن به بهشت قرار دهد و اگر میت را نمی‌شناسد، از خدا بخواهد که میت را با کسی که ولایت او را قبول دارد محشور نماید و سپس تکبیر پنجم را بگوید و نماز میت را تمام نماید.

مَسَائِلُ

٣٦ (الأولى) لَا يُصَلَّى عَلَيْهِ إِلَّا بَعْدَ تَغْسِيلِهِ وَ تَكْفِينِهِ.

(الثانية) يُكْرَهُ الصَّلَاةُ عَلَى الْجِنَازَةِ مَرَّتَيْنِ.

(الثالثة) لَوْ لَمْ يُصَلَّ عَلَى الْمَيِّتِ صَلَّيْ عَلَى قَبْرِهِ يَوْمًا وَ لَيْلَةً.

٣٧ (الرابعة) يُسْتَحَبُّ أَنْ يَقِفَ الْإِمَامُ عِنْدَ وَسْطِ الرَّجُلِ وَ صَدْرِ الْمَرْأَةِ، وَ لَوْ اتَّفَقَا جَعَلَ الرَّجُلُ مِمَّا يَلِيهِ.

(الخامسة) يَجِبُ أَنْ يَجْعَلَ رَأْسَ الْمَيِّتِ عَنْ يَمِينِ الْمُصَلِّي.

الْبَحْثُ (الخامس) الدَّفْنُ:

٣٨ وَ الْوَجِبُ سِتْرُهُ فِي الْأَرْضِ عَنِ الْهَوَامِّ وَ السَّبَاعِ، وَ طُمْ رَائِحَتُهُ عَنِ النَّاسِ عَلَى جَانِبِهِ الْأَيْمَنِ مُوجَّهًا إِلَى الْقَبْلَةِ.

وَ يُسْتَحَبُّ اتِّبَاعُ الْجِنَازَةِ، أَوْ مَعَ أَحَدِ جَانِبَيْهَا، وَ تَرْبِيعُهَا، وَ وَضْعُهَا عِنْدَ الْقَبْرِ - إِنْ كَانَ رَجُلًا -، وَ قُدَامَهُ مِمَّا يَلِي الْقَبْلَةَ - إِنْ كَانَ امْرَأَةً -، وَ أَخَذَ الرَّجُلُ مِنْ قِبَلِ رَأْسِهِ وَ الْمَرْأَةُ عَرْضًا، وَ حَفَرَ الْقَبْرَ قَدْرَ قَامَةٍ أَوْ إِلَى التَّرْقُوتِ، وَ اللَّخْدُ أَفْضَلُ مِنَ الشَّقِّ بِقَدْرِ مَا يَجْلِسُ فِيهِ الْجَالِسُ،

٣٩ وَ الذُّكْرُ عِنْدَ تَنَاوُلِهِ وَ عِنْدَ وَضْعِهِ فِي اللَّخْدِ وَ التَّحْفِي، وَ حَلَّ الْإِزَارِ، وَ كَشَفَ الرَّأْسِ، وَ حَلَّ عَقْدِ الْأَكْفَانِ، وَ وَضَعَ خَدَّهُ عَلَى التُّرَابِ، وَ وَضَعَ شَيْءٌ مِنَ التُّرْبَةِ مَعَهُ، وَ تَلْقِينُهُ الشَّهَادَتَيْنِ وَ الْإِقْرَارَ بِالْأَيْمَةِ [عَلَيْهِمُ السَّلَامُ]، وَ شَرَجَ اللَّبَنِ، وَ الْخُرُوجُ مِنْ قِبَلِ رِجْلَيْهِ، وَ إِهَالَةُ الْحَاضِرِينَ التُّرَابِ بِظُهُورِ الْأَكْفَتِ، وَ طُمْ الْقَبْرِ، وَ تَرْبِيعِهِ، وَ صَبَّ الْمَاءِ عَلَيْهِ دُورًا، وَ وَضَعَ الْبَيْدَ عَلَيْهِ، وَ التَّرْحُمَ، وَ تَلْقِينُ الْوَلِيِّ بَعْدَ الْإِنْصِرَافِ.

چند مسأله

۳۶ مسأله اول: نماز بر میت باید بعد از غسل و کفن وی خوانده شود.

مسأله دوم: دو مرتبه نماز خواندن بر میت، کراهت دارد.

مسأله سوم: اگر نماز بر میت خوانده نشود تا یک شبانه روز بعد از دفن او، بر قبر وی نماز می‌خوانند.

۳۷ مسأله چهارم: ایستادن امام جماعت در هنگام خواندن نماز بر میت، در صورتی که میت مرد باشد در میانه میت [نزدیک کمر میت] و اگر میت زن باشد در نزدیک سینه‌ی میت: مستحب است؛ اگر هم بر میت مرد و هم بر میت

زن، نماز می‌خواند، مرد را نزدیک تر به امام جماعت قرار دهند.

مسأله پنجم: قرار دادن سر میت در طرف راست نمازگزار، واجب است.

بحث پنج: دفن میت

۳۸ واجبات دفن: ۱- پوشاندن میت [در زیر خاک] به گونه‌ای که از درندگان ایمن باشد و بوی او به مردم نرسد؛
۲- به سمت راست و رو به قبله بخواباند.

مستحبات دفن: ۱- در تشییع جنازه در پشت جنازه یا در دو طرف آن راه بروند؛ ۲- تربیع انجام دهند [یعنی ابتدا طرف راست جلوی جنازه و سپس طرف راست عقب جنازه و سپس طرف چپ عقب جنازه و سپس طرف چپ جلوی جنازه را بر دوش بگیرد و به همین منوال بچرخد]. ۳- میت مرد را پیش از دفن در جانب پایین قبر قرار دهند و میت زن را پیش از دفن به سمت قبله قرار دهند؛ ۴- میت مرد را از طرف سرش بردارند و از جانب سر به قبر داخل نمایند و زن را از جانب عرضی به قبر داخل نمایند. [یعنی سروپای میت زن را با یکدیگر وارد قبر کنند]. ۵- کندن قبر به اندازه‌ی یک قامت انسان یا تا استخوان تَرَفُوه‌ی یک انسان؛ ۶- لَحْدَ از شق بهتر است. [تعریف لحد: دیوار قبر را از طرف قبله مانند نقبی بکنند و سقف نقب را به اندازه‌ی آنکه انسانی در آن بنشیند، بلند قرار دهند و میت را در آن جا قرار دهند. تعریف شق: کف قبر را باریک تر از بالای آن شکافند و میت را در آن جا قرار دهند و روی میت را سنگ و آجر بچینند].

۳۹ ذکر و دعا در آن هنگامی که میت را برمی‌دارند و در هنگامی که در قبر می‌گذارند، بخوانند؛ ۸- کسی که میت را دفن می‌نماید، پاپره‌نه باشد؛ ۹- گره‌ی سر تا سری را باز نمایند؛ ۱۰- سر میت را مکشوف و ظاهر نمایند؛ ۱۱- گره‌های کفن را باز کنند؛ ۱۲- صورت میت را بر خاک قرار دهند؛ ۱۳- مقداری از تربت قبر امام حسین (علیه السلام) را با میت همراه کنند؛ ۱۴- دو شهادت و اقرار به ائمه (علیهم السلام) را به میت تلقین نمایند؛ ۱۵- خشت یا مانند آن را بر روی میت قرار دهند. [به گونه‌ای که وقتی خاک قبر را پر می‌کنند، به بدن میت تماس پیدا نکند]. ۱۶- از جانب پای میت خارج شود؛ ۱۷- آن‌هایی که هنگام دفن میت حاضر هستند به پشت دست خاک بریزند؛ ۱۸- قبر را به صورت هموار و چهار گوش قرار دهند؛ ۱۹- بر قبر به صورت دایره وار، آب بریزند؛ ۲۰- دست را بر قبر قرار دهند و برای میت از خداوند، طلب رحمت کنند؛ ۲۱- بعد از اینکه حاضرین بازگشتند، ولی میت بماند و تلقین کند.

٤٠ وَ يُكْرَهُ نَزُولُ ذِي الرَّجْمِ، وَ أَهَالَتِهِ التُّرَابِ، وَ فُرُشِ الْقَبْرِ بِالسَّاجِ مِنْ غَيْرِ حَاجَةٍ وَ تَجْصِيصُهُ، وَ تَجْدِيدُهُ وَ دَفْنِ مَيِّتَيْنِ فِي قَبْرِ وَاحِدٍ، وَ نَقْلَهُ إِلَى غَيْرِ الْمَشَاهِدِ.
وَ الْمَيْتُ فِي الْبَحْرِ يُنْقَلُ وَ يُرْمَى فِيهِ.
وَ لَا يُدْفَنُ فِي مَقْبَرَةِ الْمُسْلِمِينَ غَيْرِهِمْ، إِلَّا الذَّمِّيَّةَ الْحَامِلَةَ مِنَ الْمُسْلِمِ فَيَسْتَدِيرُ بِهَا الْقَبْلَةَ.

مَسَائِلُ

٤١ (الأولى) الشَّهِيدَ لَا يُعْسَلُ وَ لَا يُكْفَنُ

بَلْ يُصَلَّى عَلَيْهِ وَ هُوَ فِي ثِيَابِهِ.

(الثانية) صَدْرُ الْمَيِّتِ كَالْمَيِّتِ فِي أَحْكَامِهِ، وَ غَيْرُهُ

إِنْ كَانَ فِيهِ عَظْمٌ غُسِّلَ وَ كُفِّنَ وَ دُفِنَ، وَ كَذَا السَّقَطِ لِأَرْبَعَةِ أَشْهُرٍ، وَ إِلَّا دُفِنَ بَعْدَ لَفِّهِ فِي خِرْقَةٍ، وَ كَذَا السَّقَطِ لِذَوْنِ أَرْبَعَةٍ.

٤٢ (الثالثة) يُؤْخَذُ الْكَفَنُ مِنْ أَضَلِّ التَّرِكَةِ قَبْلَ الدُّيُونِ،

وَ كُفِنُ الْمَرْأَةِ عَلَى رَوْحِهَا وَ إِنْ كَانَتْ مُوسِرَةً.

(الرابعة) الْحَرَامُ كَالْحَلَالِ

إِلَّا فِي الْكَافُورِ فَلَا يَقْرَبُهُ.

(الخامسة) مَنْ مَسَّ مَيِّتًا مِنَ النَّاسِ

- بَعْدَ بَرِّدِهِ بِالْمَوْتِ وَ قَبْلَ تَطْهِيرِهِ بِالْغُسْلِ - أَوْ مَسَّ قِطْعَةً مِنْهُ فِيهَا عَظْمٌ قِطْعَةً مِنْ حَيٍّ أَوْ مَيِّتٍ وَجَبَ عَلَيْهِ الْغُسْلُ، وَ لَوْ حَلَّتِ الْقِطْعَةُ مِنْ عَظْمٍ أَوْ كَانَ الْمَيِّتُ مِنْ غَيْرِ النَّاسِ غُسْلُ يَدِهِ خَاصَّةً.

۴۰ مکروهات دفن: ۱- خویشاوندان میت داخل قبر شوند؛ ۲- توسط خویشاوندان میت، خاک قبر پر شود؛ ۳- قبر را بدون اینکه لزومی داشته باشد با چوب ساج فرش نمایند؛ ۴- قبر میت را گچ بمانند؛ ۵- قبر را نو کنند؛ [بعد از اینکه فرسوده شده است]؛ ۶- دو میت را در یک قبر قرار دادن؛ ۷- میت را [از شهر یا روستایی که فوت کرده است] به جایی دیگر غیر از مَشَاهِد منتقل کنند. [یعنی انتقال میت دارای کراهت است مگر اینکه او را به نزد قبور ائمه (علیهم السلام) یا امام زادگان منتقل کنند].

اگر فردی در کشتی بمیرد، چیز سنگینی بر او می‌بندند و او را در دریا می‌افکنند. [البته اگر رسیدن به خشکی میسر نباشد].

دفن کردن غیر مسلمان در قبرستان‌های مسلمانان، جایز نیست مگر زن کافری که فرزند او در شکمش از پدر مسلمان باشد پس در این صورت، آن زن را در قبرستان مسلمانان به صورت پشت به قبله دفن می‌کنند [تا اینکه روی جنین به سوی قبله باشد].

چند مسأله

۴۱ مسأله اول: غسل دادن و کفن کردن شهید، لازم نیست بلکه بر او نماز میت خوانده می‌شود و با لباسی که در تن دارد، دفن می‌شود.

مسأله دوم: سینه‌ی میت در مورد داشتن احکام میت، در حکم خود میت است اما در مورد سایر اجزاء میت اگر دارای استخوان باشند [مثل دست وی]، غسل و کفن و دفن آنها واجب است و اگر دارای استخوان نباشند، در پارچه‌ای پیچیده شود و دفن گردد. جنین که پیش از رسیدن به چهارماهگی سقط می‌گردد، همانند عضو بی‌استخوان است و جنینی که پس از رسیدن به چهار ماهگی سقط می‌گردد، همانند عضو با استخوان است.

۴۲ مسأله سوم: کفن میت از اصل مال او برداشته می‌شود و بر بدهکاری میت مقدم است. کفن زن بر عهده‌ی شوهر اوست ولو اینکه آن زن، متمول باشد.

مسأله چهارم: اگر فردی در حال احرام فوت نماید: احکام میت عادی در مورد او جاری است مگر اینکه کافور در مورد وی به کار برده نمی‌شود.

مسأله پنجم: کسی که دست یا بدنش با ۱- انسان مرده‌ای در حالی که بدن میت سرد شده است و آن میت را غسل نداده‌اند، تماس پیدا کند. ۲- هر عضوی که دارای استخوان باشد که از زنده یا میت جدا شده است، تماس پیدا کند: غسل مس میت انجام دهد. کسی که دست یا بدنش با ۱- میتی که غیر از انسان است و ۲- هر عضوی که دارای استخوان نباشد، تماس پیدا کند: فقط دستش را بشوید.

الفصل السادس: فى الأغسال المسنونّة

٤٣ وَ هِيَ: غُسْلُ يَوْمِ الْجُمُعَةِ - وَ وَقْتُهُ مِنْ طُلُوعِ الْفَجْرِ إِلَى الرَّوَالِ -، وَ أَوَّلَ لَيْلَةٍ مِنْ رَمَضَانَ، وَ لَيْلَةَ النَّصْفِ مِنْهُ، وَ سَبْعَ عَشْرَةَ، وَ تِسْعَ عَشْرَةَ، وَ إِحْدَى وَ عَشْرِينَ، وَ ثَلَاثَ وَ عَشْرِينَ، وَ لَيْلَةَ الْفِطْرِ، وَ يَوْمِي الْعِيدَيْنِ، وَ لَيْلَةَ نِصْفِ رَجَبٍ، وَ لَيْلَةَ نِصْفِ شَعْبَانَ، وَ يَوْمَ مَبْعَثِ، وَ الْعَدِيدِ، وَ الْمُبَاهِلَةِ، وَ غُسْلُ الْإِحْرَامِ، وَ زِيَارَةُ النَّبِيِّ وَ الْأَيْمَةِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، وَ قَضَاءُ الْكُشُوفِ مَعَ التُّرُكِ عَمْدًا وَ اخْتِرَاقِ الْقُرْصِ كُلُّهُ، وَ غُسْلُ التَّوْبَةِ، وَ صَلَاةُ الْحَاجَةِ، وَ الْاسْتِحَاذَةَ، وَ دُخُولَ الْحَرَمِ، وَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ، وَ الْكَعْبَةِ، وَ الْمَدِينَةِ، وَ مَسْجِدِ النَّبِيِّ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) وَ غُسْلُ الْمُؤَلُودِ.

الباب الرابع (فى التيمم)

٤٤ وَ يَجِبُ عِنْدَ فَقْدِ الْمَاءِ، أَوْ تَعَذُّرِ اسْتِعْمَالِهِ لِمَرَضٍ أَوْ بَرْدٍ أَوْ خَوْفِ عَطَشٍ أَوْ عَدَمِ آلَةٍ يَتَوَصَّلُ بِهَا إِلَيْهِ أَوْ تَمَنٍّ يَضُرُّ فِي الْخَالِ، وَ لَوْ لَمْ يَضُرَّهُ وَجَبَ وَ إِنْ كَثُرَ.

وَ يَجِبُ الطَّلُبُ غَلُوةً سَهْمٍ فِي الْخَزْنَةِ وَ سَهْمَيْنِ فِي السَّهْلَةِ مِنْ جَوَابِهِ الْأَرْبَعِ.

٤٥ وَ لَوْ كَانَ عَلَيْهِ نَجَاسَةٌ وَ لَا يَفْضُلُ الْمَاءُ عَنْ إِزَالَتِهَا تَيَمَّمَ وَ أزالها به.

وَ لَا يَصِحُّ إِلَّا بِالتُّرَابِ الْخَالِصِ، وَ يَجُوزُ بِأَرْضِ النُّورَةِ وَ الْجَصِّ وَ الْحَجَرِ.

وَ يُكْرَهُ بِالسَّبْحَةِ وَ الرَّمْلِ، وَ لَوْ لَمْ يَجِدْ إِلَّا الْوَحْلَ تَيَمَّمَ بِهِ.

٤٦ وَ كَيْفِيَّتُهُ: أَنْ يَضْرِبَ بِيَدَيْهِ عَلَى الْأَرْضِ نَاقِبًا، وَ يَنْفُضَهُمَا، وَ يَمْسَحُ بِهِمَا وَجْهَهُ - مِنْ قِصَاصِ الشَّعْرِ إِلَى ظَرْفِ الْأَنْفِ -، ثُمَّ يَمْسَحُ ظَهْرَ كَفِّهِ الْأَيْمَنِ بِبِظْنِ الْأَيْسَرِ، ثُمَّ ظَهْرَ الْأَيْسَرِ بِبِظْنِ الْأَيْمَنِ - مِنْ الرِّئْدِ إِلَى ظَرْفِ الْأَصَابِعِ.

وَ لَوْ كَانَ بَدَلًا مِنَ الْغُسْلِ ضَرَبَ ضَرْبَيْنِ: ضَرْبَةً لِلْوَجْهِ وَ أُخْرَى لِلْيَدَيْنِ.

وَ يَجِبُ التَّرْتِيبُ.

فصل ششم: غسلهای مستحبی

۴۳ انواع غسلهای مستحب: ۱- غسل روز جمعه که وقت آن از طلوع فجر تا ظهر است؛ ۲- شب اول و شب پانزدهم و شب هفدهم و شب نوزدهم و شب بیست و یکم و شب بیست و سوم ماه رمضان؛ ۳- شب عید فطر؛ ۴- روز عید فطر و عید قربان؛ ۵- شب پانزدهم ماه رجب؛ ۶- شب پانزدهم ماه شعبان؛ ۷- روز مبعث؛ [بیست و هفتم ماه رجب] ۸- روز غدیر؛ [هجدهم ذی حجه] ۹- روز مباحله؛ [بیست و چهارم ذی حجه] ۱۰- غسل احرام؛ ۱۱- غسل زیارت پیامبر و ائمه (علیهم السلام)؛ ۱۲- غسل برای قضای نماز کسوف در حالی که همه‌ی ماه یا خورشید گرفته باشد و نیز اگر ترک کردن خواندن نماز کسوف، از روی عمد باشد؛ ۱۳- غسل توبه؛ ۱۴- برای نماز حاجت؛ ۱۵- برای استخاره گرفتن؛ ۱۶- هنگام داخل شدن به ۱- مکه؛ ۲- مسجدالحرام؛ ۳- کعبه؛ ۴- مدینه؛ ۵- مسجد النبی؛ ۱۷- غسل نوزاد.

باب چهارم: احکام تیمم

۴۴ مواردی که تیمم کردن واجب است: ۱- آب موجود نباشد؛ ۲- [آب موجود باشد ولیکن به خاطر] بیماری یا سرمایی که سبب بیماری شود یا ترس از تشنگی [یعنی اگر با این آبی که دارد وضو بگیرد، دیگر آبی برای رفع تشنگی ندارد] استعمال آب، ممکن نباشد یا وسیله‌ای که با آن بتوان به آب رسید، موجود نباشد یا آب را به قیمتی بفروشند که خریدن به آن قیمت، برای فرد میسر نباشد؛ اما اگر خریدن آب به بهایی گزاف برای فرد، میسر باشد باید آب تهیه نماید.

شیوه‌ی وجوب طلب کردن آب [یعنی اگر این شیوه را انجام داد و آب نیافت، باید تیمم کند]: به میزان مسافتی که دو تیر در زمین هموار و یک تیر در زمین ناهموار، می‌پیماید از چهار طرف خویش برای تهیه‌ی آب جست‌وجو کند. ۴۵ اگر فردی دارای آب است ولیکن بر بدن یا لباس وی نجاستی وجود دارد که اگر آن نجاست را از بین ببرد، آبی برای وی باقی نمی‌ماند؛ ازالهی نجاست نماید و تیمم کند.

چیزهایی که تیمم بر آنها جایز است: ۱- خاک خالص؛ [یعنی با چیز دیگری ممزوج نشده باشد] ۲- سنگ آهک؛ ۳- گچ؛ ۴- سنگ.

چیزهایی که تیمم بر آنها جایز است ولیکن کراهت دارد: ۱- زمین نمکزار؛ [البته اگر نمک به میزانی نباشد که مانع از رسیدن دست به زمین گردد] ۲- شن‌زار. اگر کسی هیچ چیزی به غیر از گل نیافت؛ به همان گل تیمم کند. ۴۶ کیفیت تیمم: ۱- نیت کند؛ ۲- کف دو دست را بر زمین بزند و سپس خاک را از دست تکان دهد؛ ۳- به صورت خود دست بکشد، از رویش گاه موی سر تا بالای بینی؛ ۴- پشت دست راست را به کف دست چپ و پشت دست چپ را به کف دست راست، دست بکشد از مچ دست تا سر انگشتان؛ به این ترتیب عمل کردن، واجب است. اگر تیممی را که انجام می‌دهد به جای غسل باشد، یکبار دست به زمین بزند برای کشیدن دست به صورت و یکبار دست به زمین بزند برای پشت دستها.

٤٧ وَ يَنْفُضُهُ كُلُّ نَوَاقِضِ الظَّهَارَةِ وَ يَزِيدُ [عَلَيْهَا] وَجُودَ الْمَاءِ مَعَ التَّمَكُّنِ مِنْ اسْتِعْمَالِهِ، وَ لَوْ وَجَدَهُ قَبْلَ شُرُوعِ الصَّلَاةِ تَظْهَرُ، وَ لَوْ وَجَدَهُ فِي الْاِثْنَاءِ اَتَمَّ صَلَاتَهُ، وَ لَا يُعِيدُ مَا صَلَّى بِتَيَمُّمِهِ.
وَ لَا يَجُوزُ قَبْلَ دُخُولِ الْوَقْتِ، وَ يَجُوزُ مَعَ الضِّيْقِ، وَ فِي حَالِ السَّعَةِ قَوْلَانِ.

البَابُ الْخَامِسُ (فِي النَّجَاسَاتِ)

٤٨ وَ هِيَ عَشْرَةٌ: (الْبَوْلُ) وَ (الْعَائِطُ) مِمَّا لَا يُؤْكَلُ لَحْمُهُ مِنْ ذِي نَفْسٍ السَّائِلَةِ، وَ (الْمَيْئُ) مِنْ ذِي النِّفْسِ السَّائِلَةِ مُطْلَقًا، وَ كَذَا (الْمَيْتَةُ) وَ (الدَّمُ) مِنْهُ، وَ (الْكَلْبُ) وَ (الْخَنزِيرُ) وَ (الْكَافِرُ) وَ (الْمُسْكِرُ) وَ (الْفُقَّاعُ).
وَ يَجِبُ إِزَالَتُهَا عَنِ الثُّوبِ وَ الْبَدَنِ لِلصَّلَاةِ - عَدَا مَا نَقِضَ عَنْ الدَّرْهِمِ الْبَغْلِيُّ مِنَ الدَّمِ، غَيْرِ الدَّمَاءِ الثَّلَاثَةِ وَ دَمِ نَجَسِ الْعَيْنِ.

وَ عُفِي عَنْ دَمِ الْقُرُوحِ وَ الْجُرُوحِ مَعَ السَّيْلَانِ وَ مَسْقَةَ الْإِزَالَةِ، وَ عَنِ نَجَاسَةِ مَا لَا يُتِمُّ الصَّلَاةَ فِيهِ كَالْتِكَّةِ وَ الْجُورِبِ وَ الْقَلَنْسُوَّةِ.

وَ يَكْفِي الْمُرَبِّبَةَ لِلصَّبِيِّ إِذَا لَمْ يَكُنْ لَهَا إِلَّا ثَوْبٌ وَاحِدٌ: غَسَلُهُ فِي الْيَوْمِ مَرَّةً وَاحِدَةً.

٤٩ وَ يَجِبُ إِزَالَةُ النَّجَاسَةِ مَعَ عِلْمِ مَوْضِعِهَا، وَ لَوْ جَهِلَ غُسِلَ جَمِيعُ الثُّوبِ.

وَ لَوْ اشْتَبَهَ الثُّوبُ بِغَيْرِهِ صَلَّى فِي كُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا مَرَّةً.

وَ لَوْ لَمْ يَتَمَكَّنْ مِنْ غَسْلِ الثُّوبِ صَلَّى عُرْبَانًا إِذَا لَمْ يَجِدْ غَيْرَهُ، وَ لَوْ خَافَ الْبُرْدَ صَلَّى فِيهِ، وَ لَا إِعَادَةَ.

۴۷ چیزهایی که تیمم را باطل می‌کنند: ۱- هر آنچه که طهارت را از بین می‌برد، تیمم را باطل می‌کند؛ ۲- یافت شدن آب البته به شرط اینکه بتواند از آب استفاده کند؛ پس اگر آب را قبل از شروع در نماز بیابد، وضو بگیرد یا غسل انجام دهد ولیکن اگر در بین خواندن نماز، آب به دست آورد، نمازش را تمام کند [یعنی نمازش صحیح است]. کسی که با تیمم نماز خوانده است [اگر آب بیابد]، لازم نیست نمازش را دوباره بخواند. تیمم در حالی که وقت نماز فرا نرسیده است: جایز نیست اما در موقعی که وقت تنگ است [یعنی اگر وضو بگیرد یا غسل کند، نمازش قضا می‌گردد]، تیمم جایز است. در صحت تیمم کردن هنگامی که وقت نماز دارای توسعه است [یعنی قضا شدن نمازش، مهلت دارد و از یافتن آب، مأیوس است]، دو نظر میان فقها وجود دارد [یعنی برخی قائل به صحت این چنین تیممی هستند و برخی آن را باطل می‌دانند].

باب پنجم: نجاسات

۴۸ نجاسات بر ده قسم است: ۱- و ۲- بول و مدفوع از هر حیوان حرام گوشت که خون جهنده دارد. ۳- منی از هر حیوانی که خون جهنده دارد [ولو اینکه حلال گوشت باشد]. ۴- و ۵- مردار و خون از هر حیوانی که خون جهنده دارد؛ ۶- سگ؛ ۷- خوک؛ ۸- کافر؛ ۹- مست کننده [مثل خمر] ۱۰- آب جو.

از بین بردن نجاسات از لباس و بدن برای خواندن نماز: واجب است مگر خونی که از درهم بغلی کمتر باشد [در مورد درهم بغلی سه نظر وجود دارد: ۱- به میزان گودی کف دست ۲- به میزان بند بالای انگشت شست ۳- به میزان بند بالای انگشت میانه] البته خون‌های سه‌گانه [حیض و استحاضه و نفاس] و خون سگ و خوک، این حکم را ندارند [و نماز خواندن با این خونها، جایز نیست].

نجاساتی که با وجود آنها، نماز خواندن صحیح است: ۱- خون زخم و جراحت البته [به دو شرط] الف: جاری باشند. ب: از بین بردن نجاست، مشکل باشد؛ ۲- جامه‌ای که عورت مردان را نمی‌پوشاند مثل تکه پارچه، جوراب، نوعی کلاه.

پرستاری که از کودک مراقبت می‌کند و فقط یک لباس دارد: لباسش را در هر روز؛ یک‌بار بشوید [و با آن لباس نماز بخواند].

۴۹ اگر جای نجاست را در لباسش می‌داند: همان محل را تطهیر کند و اگر جای نجاست را نمی‌داند، همه‌ی لباس را بشوید.

اگر لباس نجس با غیر نجس، مشتبه شد: [یا همه‌ی لباسها را بشوید یا] نمازش را در هر یک از لباسها، تکرار کند. کسی که لباس پاک ندارد و نیز نمی‌تواند لباس نجسش را تطهیر کند: برهنه نماز بخواند و اگر از سرما می‌ترسد، با همان لباس نجس، نماز بخواند و نیازی به اعاده‌ی مجدد نماز ندارد.

٥٠ وَ لَوْ صَلَّى فِي النَّجْسِ مَعَ الْعِلْمِ أَعَادَ فِي الْوَقْتِ وَ خَارِجِهِ، وَ لَوْ نَسِيَ حَالَةَ الصَّلَاةِ أَعَادَ فِي الْوَقْتِ، وَ لَوْ لَمْ يَتَقَدَّمَ الْعِلْمُ حَتَّى فُرِعَ فَلَا إِعَادَةَ.

٥١ وَ تَظْهَرُ الشَّمْسُ مَا تُجَفِّفُهُ مِنَ الْبَوْلِ وَ غَيْرِهِ عَلَى الْأَرْضِ، وَ الْأَيْبِيَّةِ، وَ الْحُصْرِ وَ الْبَوَارِي. وَ الْأَرْضُ بَاطِنُ الْحُفِّ.

٥٢ وَ لَوْ نَجَسَ الْإِنَاءَ وَجَبَ غَسْلُهُ، فَيُغَسَلُ مِنْ وُلُوعِ الْكَلْبِ ثَلَاثًا أَوْ لَاهُنَّ بِالثَّرَابِ، وَ مَنْ الْخَنْزِيرِ سَبْعًا، وَ مِنْ الْحَمْرِ وَ الْفَأْرَةَ ثَلَاثًا وَ السَّبْعَ أَفْضَلُ، وَ مِنْ غَيْرِ ذَلِكَ مَرَّةً وَ الثَّلَاثُ أَفْضَلُ.

٥٣ وَ يَحْرُمُ اسْتِعْمَالُ أَوَانِي الذَّهَبِ وَ الْفِضَّةِ فِي الْأَكْلِ وَ غَيْرِهِ. وَ يُكْرَهُ الْمَفْضُضُ.

وَ أَوَانِي الْمُشْرِكِينَ ظَاهِرَةٌ مَا لَمْ يَعْلَمْ مُبَاشَرَتِهِمْ لَهَا بِرُطُوبَةٍ.

- ۵۰ اگر فردی با لباس یا با بدن نجس با آگاهی از اینکه لباس یا بدنش نجس است، نماز بخواند: نمازش را در وقت یا خارج از وقت اعاده کند [یعنی در وقت به نیت اداء و در خارج از وقت به نیت قضا].
- اگر فردی فراموش کرد که لباس یا بدنش نجس است و با آن لباس یا بدن نماز خواند: در صورتی که در داخل وقت باشد، نماز را اعاده کند [یعنی در خارج وقت، اعاده لازم نیست].
- اگر فردی نمی‌داند که لباس یا بدنش نجس است و با آن نماز خواند ولیکن بعد از نماز علم به نجاست پیدا کرد: اعاده‌ی نماز بر وی لازم نیست.
- ۵۱ چیزهایی که به واسطه‌ی آفتاب پاک می‌شوند: نجاساتی مثل بول و غیر آن که آفتاب بر آن‌ها بتابد و آن‌ها را خشک کند و فرقی نمی‌کند که آن نجاسات بر زمین یا ساختمانها یا حصیر و بوریا و یا فرش و موکت که قابل نقل و انتقال نیستند واقع شده باشند.
- چیزهایی که بواسطه‌ی آفتاب پاک می‌شوند: ۱- کف کفش؛ ۲- کف پا البته به شرط اینکه زمین، پاک باشد و کف کفش یا کف پا، دارای تری باشند.
- ۵۲ اگر ظرفی نجس شود، باید آن را شست. اگر آب دهان سگ به ظرفی تماس پیدا کرد: یک مرتبه آن ظرف را با خاک، خاکمالی می‌کنند و سپس دو مرتبه می‌شویند. اگر آب دهان خوک به ظرفی تماس پیدا کرد: هفت مرتبه با آب شست‌وشو می‌شود [ظاهر عبارت می‌رساند که یک مرتبه خاکمالی کنند و سپس شش مرتبه بشویند]. اگر شراب و موش [مرده] با ظرفی تماس پیدا کرد، سه مرتبه شسته می‌شود؛ البته هفت مرتبه شستن، بهتر است. اگر ظرفی با سایر نجاسات تماس پیدا کرد؛ یک مرتبه شسته می‌شود، البته سه مرتبه شستن، بهتر است.
- ۵۳ استفاده کردن از ظروف طلا و نقره برای خوردن و غیر آن: حرام است. استفاده کردن از ظرفهایی که مقداری از طلا و نقره در آن‌ها به کار رفته است: مکروه است.
- ظروفی را که مشرکین به کار می‌برند، پاک است مادامی که یقین به تماس رطوبت از ظرف مشرکین با آن ظروف، نداشته باشیم.